



نشریه تخصصی بصیرت و سیاست  
 بسیج مدرسه علمیه حضرت بقیة الله  
 شماره چهارم • بهمن ماه ۱۴۰۲

بصیرت سیاسی:

اغتشاش یا انتخاب؟ راه حل مشکلات چیست؟  
 یادداشت تحلیلی از یدالله جوانی

اندیشه سیاسی:

ریشه های انقلاب اسلامی ایران  
 متفکر شهید استاد مرتضی مطهری

تاریخ سیاسی:

انقلاب اسلامی و پیچ سوم تاریخی  
 دکتر منوچهر محمدی

گریز:

داستان شیطان

واکاوی حکم تاریخی امام خمینی (ره) به ارتداد سلمان  
 رشدی نویسنده کتاب آیات شیطانی

بی بدیل:

معرفی کتاب  
 ولایت فقیه  
 امام خمینی (ره)

## مسیر پیشرفت انقلاب اسلامی

مصاحبه لسان با استاد  
 حجت الاسلام سید محمد حسین راجی



## عصر جدید عالم

پرونده ویژه سالروز پیروزی انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران و نظم جدید جهان

گفتاری از رهبر معظم انقلاب اسلامی

شعارهای جهانی انقلاب اسلامی

یادداشتی از علی ذوعلم





نشریه تخصصی بصیرت و سیاست  
بسیج مدرسه علمیه حضرت بقیة الله علیه السلام  
شماره چهارم • بهمن ماه ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: بسیج مدرسه علمیه  
حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه)  
سرمدبیر: مبین سپهوندی  
طراح و گرافیسٹ: محمد علی تقی پور  
هدیه نشریه: ۵۰۰۰۰ تومان  
۵۸۵۹ - ۸۳۷۰ - ۰۹۳۶ - ۳۹۵۹  
به نام: مدرسه علمیه حضرت بقیة الله (عج)

@ b a s i j \_ m e b q



## فهرست مطالب

### ویژه‌نامه

۴.....مسیر پیشرفت انقلاب اسلامی

۱۰.....انقلاب اسلامی ایران و نظم جدید جهان

۱۹.....شعارهای جهانی انقلاب اسلامی

### بصیرت سیاسی

۲۲.....اغتشاش یا انتخاب؟ راه حل مشکلات چیست؟

### اندیشه سیاسی

۱۹.....ریشه‌های انقلاب اسلامی ایران

### تاریخ سیاسی

۴۰.....انقلاب اسلامی و پیچ سوم تاریخی

### گریز

۴۵.....داستان شیطان

### بی‌بدیل

۵۵.....معرفی کتاب ولایت فقیه امام خمینی (ره)

بخش‌های ویژه‌نامه:

## ■ مسیر پیشرفت انقلاب اسلامی

مصاحبه لسان با حجت الاسلام استاد راجی

## ■ انقلاب اسلامی ایران و نظم جدید جهان

گفتاری از رهبر معظم انقلاب اسلامی

## ■ شعارهای جهانی انقلاب اسلامی

یادداشتی از علی ذوعلم

تحقق آرمان‌های انقلاب در حوزه‌های گوناگون بررسی شد. در حوزه‌ی علم و پیشرفت‌های علمی، عدالت اجتماعی، استقلال، معنویت، گسترش برخورداری‌های عمومی استقلال کشور و... آمارهایی از مراکز معتبر بین‌المللی جمع‌آوری شد و مشخص شد که جمهوری اسلامی توانسته در همه‌ی این آرمان‌ها دستاوردهایی داشته باشد. در برخی از امان‌ها با سرعت بسیار بالا بوده است. در حوزه‌ی علم و در برخی از زمان‌ها مثلاً عدالت اجتماعی با سرعت پایین ولی در جهت درست حرکت و در جهت کاهش نابرابری‌ها توانسته حرکت بکند. در مقایسه‌ی بارژیم پهلوی در مقایسه با دیگر کشورهای دنیا هم عملکرد ایران مورد مقایسه قرار گرفت. اما این پژوهش همانطور که به سوالات متعددی توانست پاسخ بدهد و در حوزه‌ی کارآمدی نظام شبهات متعددی را توانست برطرف

ویژه‌نامه:

## عصر جدید عالم

پرونده ویژه سالروز پیروزی انقلاب اسلامی ایران



## مصاحبه لسان با استاد سید محمد حسین راجی

لسان: با توجه به فعالیت‌های پژوهشی و علمی که در طول این سالها داشتید تحلیل خودتان از مسیر پیشرفت انقلاب اسلامی را بفرمایید.

استاد راجی: در سال ۱۳۹۷ با توجه به مسئله چهل سالگی انقلاب اسلامی سوالات متعددی در ذهن افکار عمومی به وجود آمد بود در حوزه‌ی میزان کارآمدی نظام جمهوری اسلامی و تحقق آرمان‌های انقلاب. پژوهش صعود چهل ساله باهدف پاسخگویی به همین سوالات به نگارش درآمد. در این پژوهش و در این کتاب سوالات متعددی پاسخ داده شد و میزان





اقتدار اقتصادی مسیرش بر این مسیر تطبیق می‌کند؛ یعنی اگر همین راه را ادامه دهد میتواند به مثابه آن‌ها به سطوح بالایی از قدرت اقتصادی و تولید ثروت برسد یا خیر؟ به همین منظور ما تجربه‌ی کشورهای موفق اقتصادی دنیا را در پانصد سال گذشته در جهان بررسی کردیم. به‌خوبی یادمان است که در پانصد سال گذشته اولین کشوری که از یک مرحله‌ای از حوض اقتصادی و وابستگی شدید اقتصادی رنج می‌برد و توانست با طی همین مراحل با صعود از همین مسیر به قله‌ی اقتدار و استقلال اقتصادی دست پیدا کند، کشور هلند بود که امپراتوری هلند را تشکیل داد و حتی ارزش کشورش به‌عرض رایج ذخیره‌ی جهانی تبدیل شد. بعد از آن کشور بریتانیا توانست رشد کند و پوند انگلیس به‌ارز رایج جهانی تبدیل شد. بعد از آن ایالات متحده‌ی آمریکا و هم‌زمان با آن آلمان با آمریکا توانستند از بریتانیا پیشی بگیرند و ارزش دلار و ارز آلمان را به‌ارزهای رایج جهانی تبدیل کنند. و پس از آنها هم تا حدی ژاپن توانست به این قله برسد و ارزشش به‌یکی از ارزش‌های ذخیره جهانی تبدیل شود. ما با بررسی تجربه‌ی این پنج کشور و مسیری که طی کردند به نتیجه‌ای رسیدیم که الگوی صعود این کشورها همگی در یک مسیر با

بکند سوالات زیادی هم در ذهن مخاطبان ایجاد می‌کند. سوالاتی از این جنس که آیا مسیری که در صعود به قله جمهوری اسلامی اتخاذ کرده مسیر درستی هست؟ چه میزان از این مسیر طی شده و چه میزان از این مسیر مانده؟ آیا مسیر بهتری قابل اتخاذ نیست؟ برای رسیدن به اهداف و سوالاتی از این جنس که ممکن است در مسیر صعود به قله در ذهن مخاطبین به وجود بیاید. به دلیل همین سوالات اندیشکده سعادت تصمیم بر این گرفت پژوهشی تحت عنوان صعود چهل ساله ۲ انجام دهد و کتابی را با این عنوان به نگارش در بیاورد تا بتواند به این سوالات پاسخ‌های مناسبی ارائه کند. برای اینکه ما مطمئن شویم و تضمین کنیم که مسیری که به سمت صعود به قله انتخاب کردیم ما را به هدفمان و مقصودمان میرساند یکی از بهترین راه‌ها این است که ببینیم آیا این مسیر افراد دیگری را توانسته به قله و هدف برساند یا خیر؛ به عبارت دیگر افراد دیگری بوده‌اند که با طی این مسیر به قله برسند و این مسیر مسیر صحیحی هست یا نه؟ در کتاب صعود چهل ساله ۲ ما این مسأله را بررسی می‌کنیم که مسیری که کشورهای برتر اقتصادی دنیا طی کردند و توانستند به قله تولید ثروت و استقلال و

وضعیت خودشون به وجودیابورند. کشور هلند با انقلاب در سال ۱۵۶۶ میلادی مسیر استقلال خودش را شروع کرد و تا سال ۱۶۵۰ به اوج خودش رسید. کشور بریتانیا در اواخر چهارده و قرن پانزده میلادی مسیر استقلال خودش را به سمت یک اقتصاد متکی بر تولید داخل شروع کرد و تا قرن هجده به قله‌ی اقتصادی خودش رسید. آمریکا در اواخر قرن هجده حرکت استقلالی خودش را شروع کرد در اواخر قرن نوزده به این قله رسید. آلمان اواخر قرن هجده این حرکت را شروع کرد و در قرن نوزده و اوایل قرن بیست توانست به این قله اقتصادی برسد و کشور ژاپن هم توانست در اواخر قرن نوزده حرکت انقلابی خودش را به سمت اقتدار و استقلال اقتصادی و خودکفایی طی بکند و در اواخر قرن بیست به جایی برسه که ارزش خود را به ارز ذخیره جهانی تبدیل بکند. همه‌ی این کشورها وقتی که حرکت انقلابی خودشون را شروع کردند و خواستند از قدرت مسلط زمان خود مستقل بشوند و وابستگی خودشون را از بین ببرند. به خاطر اینکه منافع قدرت مسلط و منافع هژمونی زمان خودشون را به مخاطره انداخته بودند و

یک الگوی منطبق بوده و همه‌ی این کشورها هشت مرحله را برای رسیدن به قله‌ی اقتصادی در دنیا طی کرده‌اند. همه‌ی این کشورهایی که ذکر کردیم در مرحله‌ای از وابستگی محض اقتصادی قرار گرفته بودند و وابستگی که هزینه‌های غیر قابل تحملی برایشان به وجود آورده بود. کشور هلند وابسته به امپراتوری اسپانیا بود و به خاطر وابستگی به چالش‌های متعددی مواجه شده بود. کشور بریتانیا وابسته به

خام فروشی پشم گوسفندان کشورش بود و به خاطر این وابستگی در قرن چهارده به مشکلات جدی برخورد کرد. کشور ایالات متحده آمریکا وابستگی به بریتانیا بود و یکی از

مستعمرات بریتانیا بود و از محل این وابستگی مالیات‌های بسیار سنگین و غیر قابل تحمل و محدودیت‌های بسیار سنگین در حوزه‌ی صنعت تجارت به آنها تحمیل می‌شد و در یک سطح غیر قابل تحملی از هزینه‌های وابستگی قرار گرفته بود. آلمان و ژاپن هم به همین ترتیب همه‌ی این هادر نقطه‌ای که هزینه‌های وابستگی اقتصادی برایشان غیر قابل تحمل شده بود تصمیم به انقلاب گرفتند. تصمیم گرفتند که با یک حرکت انقلابی تغییری در





هایی که بریتانیا به وجود می‌آورد مثل تجزیه طلبی و جنگ‌هایی که تحمیل کرد، تحریم و فشار اقتصادی و مشکلات متعدد مواجه شد. آلمان هم به همین ترتیب و ژاپن هم به همین ترتیب با همه‌ی این‌ها مواجه شدند. با تحریم و فشار اقتصادی و کودتا و ترور و... مرحله‌ی بعدی که همه‌ی این انقلاب‌ها و همه‌ی این کشورها در مسیر رسیدن به استقلال اقتصادی طی کردند پیشرفت علمی بود و همه‌ی این‌ها به این نتیجه رسیدند که برای اینکه بتوانند وابستگی خودشان را از جهات اقتصادی به قدرت‌های زمان خودشان قطع بکنند باید بتوانند فاصله‌ی علمی خودشان را جبران کنند. کلاایی که نمی‌توانند تولید کنند و وابسته به واردات هستند و خودشان تولید کنند شکاف فناورانه‌ی خودشان را پر بکنند و از این طریق بتوانند به سمت تولید محصول فناورانه بروند که جایگزین واردات و وابستگی‌های اقتصادی شود و به خودکفایی اقتصادی برسد. هم هلند و هم بریتانیا و هم آلمان و ژاپن پس از عبور از بحران‌ها به گسترش آموزش عمومی و گسترش مراکز دانشگاهی و گسترش پژوهش محوری و نوآوری‌های علمی و حمایت از اختراعات و پرکردن شکاف فناورانه‌ی خودشان رو آوردند و پس از این

بسیاری از رگ‌های حیات اقتصادی قدرت مسلط خودشان را با این قطع وابستگی قطع می‌کردند مورد چالش‌های جدی توسط امپراتوری‌های بزرگ دنیا و هژمونی بزرگ دنیا قرار گرفتند و بحران‌سازی‌های متعدد توسط آن‌ها برای کشورهای که تصمیم به استقلال گرفته بودند صورت گرفت. کشور هلند در این مسیر با جنگ سنگینی با امپراتوری بزرگ اسپانیا روبرو شد و این جنگ هشتاد سال طول کشید تا استقلال هلند به رسمیت شناخته شد. کشور بریتانیا یک قرن طول کشید تا توانست از مرحله خام‌فروشی و وابستگی به تجارت پشم خام به مرحله‌ای برسد که بتواند خودش نیاز خودش را تولید بکند و با یک حرکت انقلابی به سمت صادرات منسوجات حرکت بکند و در این مسیر با مشکلات متعددی از سمت قدرت‌های برتر اقتصادی زمان خودش و قدرت‌های برتر نظامی زمان خودش مثل جنگ صد ساله فرانسه و امپراتوری اسپانیا و امپراتوری‌های دیگری که در اروپا وجود داشتند مواجه شد و توانست از پس این بحران‌ها عبور بکند و به این قله برسد. کشور ایالات متحده هم که در همان ابتدای استقلال خودش از بریتانیا با جنگ‌های متعدد در قرن نوزدهم با بحران‌سازی



بسیار گسترده‌ای بودند. برای اینکه این محصولات به طور انبوه در کشورشان تولید شود و بتواند رقابت کند. این مرحله حمایت از تولید داخل بود که با تعرفه گذاری وارداتی و مشوق‌های صادراتی تسهیلاتی که به بخش تولید داده شد و هزینه‌هایی در این حوزه انجام شد. البته در ابتدای مسیر نارضایتی‌های زیادی هم برای مردم خودشان به همراه داشت. نارضایتی از این که با قیمت بالاتر بعضاً با کیفیت پایین‌تر مجبور بودند محصولات تولید داخلی را مصرف بکنند تا قدرت رقابت محصولات داخلی بالا رود. همه ی این کشورها مواجه شدن با هزینه‌هایی که در عبور از این بحران‌ها هزینه‌هایی که در حمایت از این تولیدات جدید پرداخته بودند کسری بودجه شدیدی برایشان به وجود آمده بود و مجبور شده بودند که علاوه بر اخذ مالیات‌های سنگین، نقدینگی جدیدی را به بازار عرضه کنند و پول بدون پشتوانه وارد بازار کنند. این مسیله باعث تورم‌هایی شد که همه‌ی کشورها قبل از رسیدن به قله درگیر مساله‌ی افزایش سطح نقدینگی و افزایش قیمت کالاها و همین‌طور به علت ناتزاری که داشتند افزایش قیمت ارز

مرحله همه‌ی این کشورها توانستند به تولید محصولات فناورانه‌ای دست پیدا بکنند که جایگزین شود. واردات هلند و وابستگی او به امپراتوری اسپانیا در تولید کشتی‌های با قابلیت سفر در مسافت‌های طولانی بود که نمی‌توانست بدون این کشتی‌ها در محدوده‌ی غیر از محدوده‌ی امپراتوری هابسبورگ تجارت بکند و از این طریق همیشه تحت حاکمیت امپراتوری اسپانیا مجبور به تجارت بود. با سرمایه گذاری که در حوزه‌ی پیشرفت‌های خودشان در صنعت کشتی‌سازی توانستند کشتی جدیدی تولید و اختراع کنند که بتواند علاوه بر چابک بودن و حمل بار قابل توجه، مسافت طولانی را طی کند. بریتانیا با فناوری نساجی توانست از وابستگی به فروش پشم خام عبور کند و ماشین‌آلات نساجی که تولید کرد و بعد از آن توانست با انقلاب صنعتی نه تنها صنعت نساجی بلکه بسیاری از صنایع دیگر خودش را رشد و ارتقا دهد و به سمت بازارهای جهانی حرکت کند و برای خودش ثروت اندوزی کند. پس از تولید محصولات فناورانه‌ای که توانست با واردات جایگزین شود و فرصت‌های صادراتی به وجود بیاورد نیازمند حمایت‌های دولتی







هشت مرحله به مرحله‌ی ششم رسیده و در تمام این مراحل تا مرحله ششم به طور مجموعه‌ه که نگاه می‌کنیم کشور ایران توانسته ضریب جینی را کم کند و این تفاوتی بود که انقلاب ایران حرکت‌های دیگر داشت که بر سرمایه‌داری محض منطبق نبود. انقلاب اسلامی ایران در توزیع ثروت به عدالت پایبند بود و توزیع امکانات عمومی هم از آرمان‌های این انقلاب بود و در حوزه‌های مختلف از جمله معنویت و مسایلی مانند این رشد داشته است. برای گسترش تجارت و بازارهای جهانی آیا ما به دنبال سلطه‌گری و استعمارگری هستیم به شیوه‌های نوینی که اینها دارند انجام میدهند یا خیر؟ دانش خودمون فناوری خودمان را با دیگر کشورهای دنیا اشتراک می‌ذاریم و می‌خواهیم یک تجارت منصفانه ای با دنیا داشته باشیم. ایران اسلامی با طی همین هشت مرحله توانسته به قله‌ی اقتصادی دنیا نزدیک شود و کم‌کم در حال جایگزینی با قدرت امریکاست و نظم جدیدی در جهان در حال وقوع است. ایران با توجه به نقطه‌ای که قرار گرفته و با توجه به تغییری که در نظم جهانی دارد اتفاق می‌افتد چگونه می‌تواند نقش خودش را و مسیر خودش در آینده اقتصادی جهان رقم بزنه و در ترسیم این نقشه نظم جدید

بودند. بعد از اصلاح ساختارها و مدیریت نقدینگی در کشور و سروسامان دادن به مسایل نظام پولی و مالی داخلی خودشان توانستند به بازارهای جهانی فکر بکنند و تولیدات را به سمت بازارهای جدید در سطح دنیا حرکت دهند. در آخر و مرحله‌ای مه‌قله‌ی اقتصادی این کشورها هست این کشورها به رتبه‌ی اول اقتصادی دنیا رسیدند بالاترین سطح تجارت جهانی با محصولات آنها انجام می‌شد و ارزش رایج جهانی به ارزش ملی آن کشورها تبدیل شد. در بررسی مسیر پیشرفت کشورها پس از اینکه تجربه‌ی کشورهای موفق و کشورهای ناموفق دنیا در رسیدن به قله اقتصادی دنیا مورد بررسی قرار گرفت و مسیر درست و مسیر نادرست در رسیدن به قله ارایه شد باید به بررسی وضعیت ایران در رسیدن به این قله و تطبیق مسیری که طی کرده با مسیری که دیگر کشورها طی کرده اند پرداخته شود که چه میزان این مسیر منطبق بر مسیر درست رسیدن به قله بوده است. الگوی هشت مرحله‌ای از مراحل صعود کشورها که همگی بر همین الگو منطبق بود. با بررسی‌های دقیق و مستند که در پژوهش‌ها و آثار سعادت‌منتشر و بررسی میشود بیان و اثبات می‌کنیم که الان ایران از این

## انقلاب اسلامی ایران و نظم جدید جهان گفتاری از رهبر معظم انقلاب اسلامی

نگاه کلان به کل جهان - و از جمله به منطقه - انسان به این نکته‌ی اساسی برخورد میکند که نظم مستقر حاکم قبلی دنیا در حال تغییر و تبدیل است؛ این را انسان میفهمد و مشاهده میکند. بعد از جنگ اول جهانی، یک نظم جدیدی در عالم و بخصوص در منطقه‌ی ما به وجود آمد؛ قدرتهایی جان گرفتند، قدرتهای برتر عالم شدند؛ و بعد از جنگ دوم جهانی - که تا کنون حدود هفتاد سال از پایان آن میگذرد - این نظم جهانی استقرار پیدا کرد و مدیریت عالم به شکل خاصی درآمد. غرب در واقع، چه به شکل نظام سوسیالیستی و چه به شکل نظام لیبرالیستی - که هر دو غربی بودند - حاکم بر مدیریت جهان شد و مدیریت جهان در اختیار اینها قرار گرفت. آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین و مناطق گوناگون دنیا تحت نفوذ و هیمنه و اراده‌ی اینها در طول این هفتاد سال حرکت کردند. انسان بروشنی میبیند که این نظم در حال تغییر است.

۱۳۹۳/۶/۱۳

نقش آفرینی بود به این مسیله پرداخته میشه و فرصت‌هایی که این نظم جهانی جدید می‌تونه برای حرکت پر سرعت به سمت قله‌ی اقتصادی دنیا برود؟ با همین جمع بندی این کتاب و پژوهش به اتمام می‌رسد. حضرت آقا فرمودند که ما نزدیک به قله‌ایم. ان شالله امیدواریم در این پژوهش اثبات بکنیم این مساله را که ما به قله‌ها نزدیکیم و با طی مسیر کوتاه مدتی می‌توانیم از این بحران‌ها عبور بکنیم و به سطحی از بازدارندگی اقتصادی برسیم که دیگر کشور ما قابل تحریم نباشد و بتوانیم به بازارهای جهانی دست پیدا کنیم و کشوری باشیم که در عرصه‌های دانش بنیان به محصولات صادراتی خوب در دنیا شناخته شود و همه‌ی کشورهای دنیا با ما تجارت داشته باشند نه اینکه فقط نفت را به هفت هشت کشور دنیا بفروشیم. به سطحی از تجارت جهانی برسیم که همکاری با ما برای همه‌ی کشورها نفع باشد و قطع همکاری ما برای همشون پر ضرر باشد.

امروز هیچ‌کس نمی‌تواند منکر شود که جهان در حال عبور و گذار به سمت یک مرحله‌ی تازه است؛ این را دارید مشاهده می‌کنید... وضعیتی که امروز در دنیا هست، وضعیت تحول است. اوضاع جهان در حال تبدیل به یک شکل جدید و هندسه‌ی جدید است. اگر بخواهیم در گذشته‌های نزدیک - مثلاً در حدود یکی دو قرن - نظیری برای این پیدا کنیم، تقریباً شبیه اوضاع بعد از جنگ بین‌الملل اول، البته در جهت عکس آن است؛ آن روز هم هندسه‌ی سیاسی و اقتصادی دنیا تغییر

یافته‌ای کرد. یا قبل از آن، در دورانی که اروپائی‌ها استعمار را شروع کردند؛ یک وضعیت جدیدی در دنیا به وجود آمد، شکل عمومی دنیا عوض شد. تحولاتی که امروز مشاهده می‌شود، از این جنس است؛ جنس تغییر شکل عمومی دنیا؛ البته در جهت عکس آن دو مثالی که زدیم؛ در جهت تبادل قدرت و توانائی‌های عمومی بین شرق و غرب، یا بین بخشی از ملت‌های دنیا با بخش دیگر. پیدا است که به سوی تحولات تازه‌ای داریم پیش می‌رویم. شواهد و نشانه‌هایی که این تحول

توجه به «نظم جدید در آینده جهان» مسئله‌ای است که به‌رغم انقلاب‌ها بارها مورد تأکید قرار داده‌اند. ایشان در دیدار دانش‌آموزان (۱۴۰۷/۰۸/۱۱) خطوط تشریحی این نظم جدید را برشمردند که در این اطلاع‌نگاشت مرور شده است.

# نظم جدید جهانی

**خطوط اساسی نظم جدید آینده جهان**



انزواي آمریکا و جایگاه مهم نداشتن در نظم جدید دنیا



انتقال قدرت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی از غرب به آسیا



گسترش فکر مقاومت و جبهه مقاومت در مقابل زورگویی

**خطوط اساسی نظم جدید ایران برای کسب جایگاه برجسته در این نظم**



نیروی انسانی خوب از لحاظ هوش و استعداد



منابع طبیعی سرشار و موقعیت جغرافیایی ممتاز



منطق حکومتی و تمدنی در جمع بین جمهوری اسلامی

**وظیفه جوان ایرانی**

درباره جایگاه ایران در دنیای جدید فکر کنید و خودتان را برایش آماده کنید





آمریکا بر کل این منطقه بود. البته من اصرار دارم این منطقه را «غرب آسیا» بگویم، نه خاورمیانه. تعبیر خاور دور، خاور نزدیک، خاور میانه درست نیست. دور از کجا؟ از اروپا. نزدیک به کجا؟ به اروپا. یعنی مرکز دنیا اروپاست؛ هر جایی که از اروپا دورتر است، اسمش خاور دور است؛ هر جا نزدیکتر است، خاور نزدیک است؛ هر جا وسط است، خاورمیانه است! این تعریفی است که خود اروپائی‌ها کردند؛ نه، ما این را قبول نداریم. آسیایک قاره‌ای است؛ شرقی دارد، غربی دارد، وسطی دارد؛ ما در غرب آسیا قرار داریم. بنابراین منطقه‌ی ما اسمش منطقه‌ی غرب آسیاست، نه منطقه‌ی خاورمیانه. بنابراین یک نشانه‌ی دیگر، تسلط کامل بر این منطقه‌ی حساس است. چرا این منطقه حساس است؟ چون اولاً در این منطقه، منابع بسیار غنی و عظیمی قرار دارد؛ منابعی که غرب به آنها نیاز دارد، و در درجه‌ی اول منابع انرژی. ثانیاً در اینجا موج اسلامی همیشه قابل انتظار و قابل توقع بوده؛ بخصوص بعد از پیدایش انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، این موج را همیشه به نحو مبهم انتظار داشتند، برای اینکه بر این موج سیطره پیدا کنند. بنابراین سیطره‌ی هم‌زمان، هم بر منابع غنی، هم بر موج

را نشان می‌دهد، چه چیزهائی است؟ من چند تا مثال را عرض می‌کنم. یکی بیداری اسلامی است. مادر طول تاریخمان، چنین وضعیتی را در کشورهای اسلامی نداشتیم. اینکه احساس هویت، احساس بیداری، نه در یک ملت، بلکه در کشورهای متعددی از کشورهای اسلامی پدید بیاید و این احساس بیداری، این احساس هویت، متکی به اسلام باشد، این را ما در گذشته هرگز نداشتیم؛ این مال امروز است؛ این یک نشانه است، نشانه‌ی تحول است. چون مسلمان‌ها یک میلیارد و نیم از جمعیت دنیا را تشکیل می‌دهند، دهها کشور شامل اکثریت‌های مسلمان هستند و کشورهای مهم جاهای حساسی قرار دارند، بنابراین این بیداری یک امر عادی نیست؛ نشان دهنده‌ی یک تحول در ساخت و نقشه و هندسه‌ی جدید دنیاست. یک نشانه‌ی دیگر، خیزش ناخیز ناموفق غرب به رهبری آمریکا، برای تسلط هرچه بیشتر بر منطقه‌ی ماست. یک خیزی برداشتند، این خیز ناموفق بود. قضیه‌ی عراق یا قضیه‌ی افغانستان، قضایای دفعی نبود؛ حوادثی نبود که بر اساس یک تصمیم‌آنی، فوری و دفعی به وجود آمده باشد؛ نه، اینها کاملاً برنامه‌ریزی شده بود؛ هدف هم تسلط کامل غرب به پیشتازی و رهبری



را زمین خواهد زد. یکی دیگر از نشانه‌های این تحول اساسی ای که در نقشه‌ی دنیا انسان احساس میکند، افول وجهه‌ی آمریکاست. آمریکا به عنوان قدرت اول ثروت و علم و فناوری و نظامی دنیا، چندین دهه با وجهه‌ی زندگی کرد؛ که همین وجهه موجب شدن فوذ پیدا کند. در دهه‌های اول نیمه‌ی دوم قرن بیستم، این وجهه در اوج بود. در ایران خود ما همین جور بود؛ دولت ملیای مثل دولت مصدق که از زیر بار انگلیس میگریخت، به دامن آمریکا پناه می‌برد؛ این وجهه بود. در همی دنیا یک چنین حالتی بود. امروز این وجهه به طور کامل از بین رفته است؛ یعنی آمریکا به عنوان یک متهم در دنیا مطرح است. دولت آمریکا در هیچ کشوری، میان هیچ ملتی، یک وجهه‌ی عمومی ندارد. «مرگ بر آمریکا» دیگر جزو شعارهای اختصاصی ملت ایران نیست؛ در بسیاری از کشورها گفته می‌شود. یک دولت طرفدار ظلم، طرفدار جنگ، طرفدار انباشت تسلیحات، طرفدار سلطه‌ی بر ملت‌ها، طرفدار زورگوئی، دخالت در همه جا، یک چنین عنوانی پیدا کرده؛ این هم یکی از نشانه‌هاست. بنابراین تحول در سطح جهان، یک امر قطعی است.

۱۳۹۱/۵/۲۲

اسلامی، آنها را وادار کرد که یک خیزی بردارند و این منطقه را تصرف کنند، اما وسط راه افتادند؛ مثل کسی که خیز بر میدارد تا از یک جوئی عبور کند، اما زورش نمیرسد، وسط جوب میافتد. یک چنین اتفاقی افتاد. این خودش یکی از نشانه‌های تحول است. یک نشانه‌ی دیگر، حوادث امروز اروپاست. این آینده‌ی مبهمی که سایه افکنده بر کشورهای ثروتمند اروپا، کشورهای غرب اروپا، حوادث بسیار مهمی است. این قضایای اقتصادی ربطی هم به خطاهای تاکتیکی و راهبردی ندارد که بگوئیم فلان تاکتیکشان در فلان جا غلط بود، دچار این مخمصه شدند؛ یا فلان راهبردها غلط بود، دچار این گرفتاری شدند؛ نخیر، قضیه این نیست؛ قضیه، قضیه بنیانی است. خطاهای بنیانی وجود دارد. آنچه که امروز دارد اتفاق می‌افتد، ناشی از خطای در نگاه فلسفی و بنیانی و فکر غرب نسبت به جهان و انسان است؛ خطای در جهان بینی است. البته این جور خطاها، مثل خطاهای تاکتیکی تأثیراتش سریع نیست؛ مثل خطاهای راهبردی، تأثیراتش میانمدت نیست؛ این خطاها تأثیراتش بلندمدت است. بعد از دو سه قرن، این خطاها دارد خودش را نشان می‌دهد؛ و بدانید که اینها

ضربه‌ی خودشان راز دند؛ ضربه‌ی آنها ناشی از «مرگ بر آمریکا» نیست. بعد که ضربه زدند در شانزدهم آذر همان سال دانشجوها در دانشگاه تهران گفتند مرگ بر آمریکا؛ مرگ بر آمریکا یادگار شانزدهم آذر است؛ از آن وقت گفته شد مرگ بر آمریکا؛ آمریکایی‌ها قبل از آن، ضربه رازده بودند. خب، پس یکی اینکه آمریکا مجبور میشود دست و پایش را از جهان جمع کند. الان آمریکایی‌ها در بسیاری از مناطق دنیا پایگاه دارند؛ در منطقه‌ی ما، در اروپا، در آسیا، پایگاه‌های نظامی با جمعیت‌های زیاد، پولش را هم از خود آن کشور بیچاره‌ای که در آنجا پایگاه هست میگیرند؛ هزینه‌هایش را او باید تأمین کند و آمریکایی‌ها بخورند و آقایی کنند! این دیگر تمام میشود؛ دست و پای آمریکا از حضور در سراسر جهان جمع خواهد شد. این، آن خط اصلی اول، از خطوط اساسی نظم جدید آینده‌ی جهان. خط اساسی دوم؛ انتقال قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و حتی علمی، از غرب به آسیا. امروز قدرت‌های غربی هم اقتدار سیاسی دارند، هم اقتدار علمی دارند، هم اقتدار فرهنگی دارند، هم اقتدار اقتصادی دارند؛ یعنی خیلی چیزها دارند، البته تعبیر

حالا این نظم جدیدی که بنده عرض میکنم که نظم کنونی به نظم جدید تغییر پیدا خواهد [کرد]، چیست؟ نمیشود دقیق گفت، نمی‌شود بدقت گفت که نظم این چینی است اما میشود یک خطوطی را ترسیم کرد. یک خطوط اساسی‌ای هست که مطمئناً این خطوط اساسی در این نظم جدید هست. خط اساسی اول عبارت است از انزوای آمریکا؛ آمریکا در نظم جدید جهانی منزوی خواهد بود. برخلاف آنچه ده بیست

سال پیش بوش پدر گفت که امروز تنها قدرت مسلط دنیا آمریکا است؛ بعد از قضیه‌ی حمله‌ی عراق به کویت و ورود آمریکایی‌ها و متلاشی کردن حمله‌ی عراقی‌ها، [بوش پدر] با



صدا هنگ  
برابر چشم ما

غرور تمام. به این مضمون. گفت که امروز همه‌کاره‌ی دنیا آمریکا است؛ در این نظم جدیدی که من میگویم نه، آمریکا دیگر جایگاه مهمی ندارد و منزوی است. بله همین جور خواهد شد، «مرگ بر آمریکا» خواهد شد. ضمناً بعضی‌ها میگویند «مرگ بر آمریکا» میگویند، آمریکایی‌ها با شما دشمنی میکنند؛ من میگویم نه، در آن روزی که آمریکایی‌ها دشمنی را شروع کردند یعنی در بیست و هشتم مرداد، در ایران هیچ کس مرگ بر آمریکا نمیگفت اما آنها



چه؟ یعنی اصل دنیا و مرکز دنیا اروپا است؛ مثل همان داستان ملانصرالدین که گفتند مرکز دنیا کجا است؟ گفت همین جایی که میخ طویله‌ی خر من است؛ اینجا مرکز دنیا است! هر منطقه‌ای که از اروپا دور است، اسمش منطقه‌ی خاور دور است؛ چون دور از اروپا است؛ هر کدام که نزدیک است، مثل بعضی کشورهای شمال آفریقا، این خاور نزدیک است؛ هر کدام میانه‌ی اینها است، خاور میانه است؛ یعنی ملاک و اصل و اساس در نامگذاری کشورها هم عبارت است از اروپا. غربی‌ها این قدر برای خودشان حق قائل بودند! این است که بنده اصرار دارم نگویم خاور میانه، بگویم غرب آسیا. غرب آسیا است دیگر؛ چرا میگوییم خاور میانه؟ این روحیه‌ی مقاومت در مقابل زورگویی و قدرت‌طلبی و سلطه‌طلبی قدرتهای سلطه‌گرا جمهوری اسلامی به وجود آورد. اول کسی که در دنیا گفت «نه شرقی و نه غربی» امام بزرگوار ما بود؛ نه شرقی و نه غربی. آن روز قدرت دنیا تقسیم شده بود بین آمریکا و شوروی. ایشان فرمود: نه این، نه آن. همه‌ی کشورهای دنیا مجبور بودند یا متصل به این باشند یا متصل به آن باشند؛ ناچار میدانستند خودشان را، [اما] ایشان گفت که نه این، نه آن. این روحیه، این منطق، این

درست ترش این است که بگوییم داشتند، و دارند آرام آرام از دست میدهند؛ ولی خوب [اینها را] سالها داشتند دیگر؛ دو سه قرن غربی‌ها این جوری عمل کردند. در این نظم جدید، این حالت از غرب به آسیا منتقل خواهد شد. آسیا خواهد شد مرکز دانش، مرکز اقتصاد، مرکز قدرت سیاسی، مرکز قدرت نظامی؛ مادر آسیاییم. خوب این هم نقطه‌ی بعدی. نقطه‌ی سوّم، [یعنی] آن خط اساسی سوّم: فکر مقاومت و جبهه‌ی مقاومت در مقابل زورگویی گسترش خواهد یافت، که مبتکرش جمهوری اسلامی است. چون اروپایی‌ها از وقتی که انقلاب صنعتی شد و جلو افتادند و استعمار را شروع کردند، مردم دنیا را و کشورهای دنیا را عادت دادند به اینکه سلطه‌پذیری و سلطه‌جویی دو حصّه‌ی متقابل حتمی دنیا است؛ یعنی دنیا تقسیم میشود به دولت‌های سلطه‌گر، و قدرتها و دولت‌ها و کشورهای سلطه‌پذیر؛ این [وضع] بوده و این نظام سلطه چند قرن ادامه پیدا کرده. همه قبول داشتند که بایستی سلطه‌ی قدرت‌های غربی را قبول کنند، حتی فرهنگ آنها را قبول کنند، حتی نامگذاری آنها را قبول کنند. ببینید؛ من اینجا بگویم این را یک وقتی من [این را] گفتم. منطقه‌ی ما را میگویند: خاور میانه! خاور میانه یعنی



انسانی بسیار خوبی داریم؛ یعنی هوش و استعداد جوان ایرانی از متوسط هوش و استعداد دنیا بالاتر است؛ این هست. ما امروز داریم برکات هوش و استعداد جوان متولد دهه‌ی شصت و هفتاد را جلوی چشم خودمان می‌بینیم. الان جوان‌هایی و این کسانی که امروز در بخش‌های علمی گوناگون، بخش‌های فناوری گوناگون دارند نوآوری میکنند، دارند تازه‌سازی میکنند. در بخش‌های مختلف، بخش‌های مختلف علمی. در بعضی از بخش‌ها کشور را جزو چهار پنج کشور اول دنیا قرار میدهند، همان متولدین دهه‌ی ۶۰ و دهه‌ی ۷۰ و مانند اینها هستند؛ امروز به ثمر رسیده‌اند؛ و ان‌شاءالله ملت ایران برکات متولدین دهه‌ی ۸۰ را. که اغلب شماها باشید. و دهه‌ی ۹۰ را هم در آینده خواهد دید. خوب حالا البته مزاحمت‌هایی هم وجود خواهد داشت، مشکلاتی هم وجود دارد که اینها میتواند مانع بشود. خوب بنابراین اولین امتیاز ما، امتیاز نیروی انسانی است. امتیاز دوم، نیروهای طبیعت، طبیعت کشور؛ ما در کشور منابعی داریم که تنوع منابع طبیعی در کشور ما جزو کم‌نظیرترین تنوع‌ها در دنیا است. من یک وقتی اینجا در همین

حرف قرص و محکم رواج پیدا کرده. امروز در منطقه‌ی ما خیلی‌ها هستند که خودشان را وابسته به جبهه‌ی مقاومت میدانند، اهل مقاومتند، معتقد به مقاومتند و مقاومت هم میکنند و در موارد بسیاری نتیجه هم میگیرند، مثل همین نتیجه‌ای که لبنانی‌ها به برکت حزب الله در قضیه‌ی تقسیم خطوط گازی گرفتند. من سه مورد از خطوط اساسی را گفتم: انزوای آمریکا، انتقال قدرت به آسیا،

گسترش جبهه‌ی مقاومت و منطق مقاومت؛ البته چیزهای دیگری هم میشود گفت، در ذهن من هم هست، حالا مسائل اساسی‌تر اینها است. خوب، حالا در این دنیای جدید



ایران چه کاره است؟ ایران کجا قرار میگیرد؟ جایگاه کشور عزیز ما کجا است؟ این، آن چیزی است که باید شماروی آن فکر کنید؛ این، آن چیزی است که باید شما خودتان را برایش آماده کنید؛ این آن چیزی است که جوان ایرانی میتواند انجام بدهد. ما میتوانیم در این نظم جدید یک جایگاه برجسته‌ای داشته باشیم؛ میتوانیم. چرا؟ برای خاطر اینکه کشور ما یک خصوصیات برجسته‌ای دارد که خیلی از کشورهای دیگر ندارند. اولاً نیروی انسانی؛ ما نیروی



شمال و جنوب هم از ما میتوانند عبور کنند. مایک معبر ترانزیت بسیار پیشرفته و خوبی میتوانیم در دنیا باشیم... از همه ی این چند امتیاز مهم تر، منطق حکومتی و تمدنی ما است که همان جمهوری اسلامی است. ما جمع کردیم بین جمهوری و بین اسلامی؛ جمع کردیم بین حضور مردم و آراء مردم و معارف الهی؛ جمع بین این دو کار آسانی نیست، [ولی] ما این کار را به توفیق الهی انجام دادیم. البته نقصهایی داریم. من هیچ وقت ادعا نمیکنم در این زمینه ها نقص نداریم؛ نه، نقصهایی داریم اما حرف، منطق، یک منطق جدیدی است در دنیا. خب، این راجع به این مسائل. آخرین حرف من به شما جوان های عزیز. ببینید، همه ی کارهای شماها و ماها، همه، و حرفه ای مان و حرکاتمان یک پیامی به بیرون کشور میفرستد. مواظب باشیم ببینیم ما چه پیامی میدهیم. پیام لازم نیست به زبان باشد؛ گاهی کیفیت نشستن شما پیام دارد؛ گاهی تجمّع شما در یک جا پیام دارد؛ گاهی شعاری که میدهید پیام دارد. مراقب این پیامی که به دنیا میدهید باشید. من میگویم مهم ترین چیزی که باید از طرف ملت ایران و از طرف جوانان ایران به جبهه ی دشمن منتقل بشود، عبارت است از قدرت مقاومت

حسینیه در یک سخنرانی - الان آمارش را یادم نیست، آن روز مطالعه کرده بودم یادم بود - گفتم که در این چند فلز اساسی لازم برای صنعت، ما خودمان یک درصد جمعیت دنیا هستیم، یک درصدیم اما این چند فلز در کشور ما چهار درصد، پنج درصد موجودی دنیا است؛ یعنی ما بیشتر از اندازه ی ملت خودمان منابع طبیعی مان سرشارند. حالا من فلزها را گفتم، گیاهان هم همین جورند، گیاهان دارویی هم همین جورند، معادن هم همین جورند؛ از این جهت ما خیلی ثروتمندیم. روی معادن بنده چقدر تکیه کرده ام در دولت های مختلف، متأسفانه خب خیلی نپرداختند، و خیلی از دولت ها گوش نکردند به حرف ما. امیدواریم ان شاء الله این دولت [به این امور پردازد]. شنیدم کارهای خوبی هم دارند میکنند در زمینه ی معادن؛ خب پس این هم یک نقطه ی اساسی دیگر. بنابراین کشور ما، هم از لحاظ نیروی انسانی امتیاز دارد، هم از لحاظ نیروهای طبیعی امتیاز دارد، هم از لحاظ موقعیت جغرافیایی؛ ما چهارراه ارتباطات شرق و غرب و شمال و جنوبیم. شما روی نقشه نگاه کنید، نقشه ی دنیا را بگذارید نگاه کنید؛ مادر یک نقطه ی حساس هستیم. شرق و غرب از ما میتوانند عبور کنند؛

دارند که باید انجام بدهند. عزیزان من! مطمئن باشید اگر من وظیفه‌ی خودم را انجام بدهم، شما وظیفه‌ی خودتان را انجام بدهید، دستگاه‌های مختلف وظایف خودشان را انجام بدهند، هر کدام هر جا هستیم، هر جا ایستاده‌ایم، وظیفه‌ی خودمان را بشناسیم و انجام بدهیم، تمام مشکلات کشور برطرف خواهد شد و کشور به آن آرزوی نهایی خودش خواهد رسید. رحمت خدا بر امام بزرگوارمان، رحمت خدا بر گذشتگان ما، رحمت خدا بر شهیدان ما و رحمت خدا بر خانواده‌های شهیدان. ان شاء الله موفق باشید. خدا ان شاء الله همه‌ی شما را حفظ کند. زنده باشید. ۱۴۰۱/۸/۱۱

هم والا بوده باشد و ما خاک پایشان را سرمه چشممان می‌کنیم، ولی غیر از معصوم برای هیچ کس تضمین این که تشخیصش مطابق با واقع باشد وجود ندارد؛ بنابراین در هر جایی شما باید ببینید وظیفه‌تان چه هست و الآن چه اقتضاء و نیازی وجود دارد و از چه راهی باید آن را تامین کرد. ملت ایران، جوانان ایران، باید با اقدام‌های خود، با حرکات خود، با شعارهای خود، با کارکرد خود به دنیا بفهمانند. که البته دشمن هم خواهد فهمید. که ملت ایران قدرت مقاومت دارد، عزم راسخ دارد برای ایستادگی در مقابل زورگویی. البته این، وظیفه‌ی آحاد مردم است. دولتمردان و وظایف سنگینی دارند؛ دولتمردان در این زمینه خیلی وظیفه دارند. باید کوتاهی‌های گذشته تکرار نشود. بعضی از دستگاه‌های دولتی بشدت بایستی در این زمینه فعال باشند، مین جمله آموزش و پرورش، مین جمله وزارت علوم، وزارت بهداشت، مین جمله وزارت ارشاد، مین جمله وزارت‌های مربوط به تولید؛ وزارت صنایع، وزارت کشاورزی؛ یا وزارت‌های مربوط به همین مسئله‌ی حمل و نقل. اینها دستگاه‌های مهمی است. یا معاونت علمی که نخبه‌ها را به بنیاد نخبگان [متصل میکند]؛ اینها وظایف سنگینی دارند که باید انجام بدهند.

که مبانی و ارزش‌های اسلامی را تکیه‌گاه خود قرار میدهد بالقوه یک انقلاب جهانی است و شعارهای آن هم شعارهای محدود به منطقه‌ی جغرافیایی یا مقطع زمانی خاصی نیست و شعارهای جهانی خواهد بود. تأکید بر جهانی بودن، آرمانها اهداف و شعارهای انقلاب اسلامی از این رو مهم است که اولاً نگاه انسانی و عادلانه‌ی انقلاب را نشان دهد و انقلاب اسلامی را از حصارهای تنگ ملی‌گرایی و خودخواهی‌های جمعی و منطقه‌ای ناشی از آن برهاند و ثانیاً چشم‌انداز مشترک و قابل قبول برای همه‌ی جوامع بشری را ترسیم نماید و ثالثاً بنیادهای اساسی تمدن نوین اسلامی را بروشنی تبیین کند. این شعارها همان ارزشهای دینی است که التزام به آن و تحقق آن نجات بخش همه بشریت است و اگر ده‌ها بار هم تلاش‌ها و مبارزات انسان‌های حق طلب نتوانسته باشد آن را به‌گونه‌ای مطلوب تحقق بخشیده باشد چیزی از این مطلوبیت و ارزش آن نمی‌کاهد چراکه این آرمان‌ها بر فطرت و خمیرمایه وجودی انسانها استوار است و در شالوده وجودی تک‌تک انسان‌ها نهادینه است. آزادی، اخلاق، معنویت عدالت، استقلال، عزت عقلا نیت و برادری هشت آرمان و ارزش اساسی است که هیچ‌یک به یک نسل یا به



## شعارهای جهانی انقلاب اسلامی یادداشتی از علی ذوعلم

هر چند خاستگاه انقلاب اسلامی جامعه و کشور «ایران» بوده است اما ویژگی اسلامی بودن این انقلاب گستره مکانی و زمانی آن را در سطح گستره مکانی و زمانی اسلام توسعه میدهد. این تعمیم و توسعه هرگز از راه زور و تحمیل و از طریق کشورگشایی‌های رایج در تاریخ گذشته بشر و یاشیوه توسعه نفوذ و سلطه مراکز قدرت جهانی در دوران جدید تحقق نمی‌یابد بلکه ریشه در گرایش‌ها و آرزوهای فطری انسانها دارد که به خاطر انطباق کامل فطرت انسانها بر مبانی و ارزش‌های دین حق فراتر از زمان و مکان از اعتبار برخوردار است. اگر اسلام ناب محمدی (ص) - و نه هر خوانش و برداشتی از اسلام - معرفت صحیح و راستین از اسلام است بنابراین انقلابی که



گونه‌ای مستند و مستدل تبیین شده است. هر جنبش اجتماعی دارای شعارهایی است که از سوی برخاسته از مبانی فکری و ارزش‌های اصلی آن جنبش است و از سوی دیگر آرمان‌ها و اهداف آن جنبش را رقم می‌زند. شعارهای انقلاب اسلامی نیز اولاً برخاسته از و مبتنی بر ارزش‌های دینی بوده است و ثانیاً چشم اندازهای پیش روی انقلاب را ترسیم می‌کرده است. این شعارها چیست و دارای چه ویژگی‌هایی است؟ آیا شعارهایی است منطقه‌ای و گذرا که تنها به یک جامعه و به یک نسل مربوط است و دارای تاریخ مصرف محدودی است؟ پاسخ این پرسش به مضمون و محتوای این شعارها بر می‌گردد؛ اگر شعارها برخاسته از تعلقات قومی و ملی و طبقاتی و یا تعصبات مذهبی و فرقه‌ای و حزبی باشد، قطعاً در برهه‌ای از زمان کارکرد خواهد داشت و پس از سپری شدن آن زمان جذابیت و کارایی خود را از دست خواهد داد ولی اگر شعارهایی باشد برخاسته از وجدان و فطرت پاک انسان‌ها که هر جامع‌های صرف نظر از محدوده‌های زمانی و زمینی آن را مطلوب می‌انگارد و بدان تعلق خاطر دارد هرگز رنگ نخواهد باخت و همواره جذابیت و مطلوبیت خود را حفظ خواهد کرد.

یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند. شعارهای جهانی انقلاب نوع نگاه و نسبت نظام جمهوری اسلامی ایران را به سایر کشورها و جوامع بشری هم‌ترسیم می‌کنند و بیان آن در بیانیه گام دوم انقلاب چهار چوب و معیارهای روشنی را در اختیار همه مخاطبان قرار می‌دهد که مناسبات ایران اسلامی با سایر کشورها و جوامع بر این چهار چوب استوار است. لذا هرگز نمیتوان استقلال و عزت سایر کشورها و جوامع را نادیده گرفت یا به دنبال ارتباط غیر عادلانه خارج از چهار چوب‌های اخلاقی با دیگران بود. همان‌طور که تصریح به این شعارها میزان واضحی را برای سنجش مناسبات داخلی کشور هم در اختیار مخاطب می‌گذارد و مجال نقد و ارزیابی عملکردها و میزان درستی حرکت‌های دولت‌ها و نهادهای حاکمیتی و عمومی را در مواجهه با مردم ترسیم می‌کند. مبنای نظری و فلسفی جهانی بودن شعارهای انقلاب توجه به عنصر فطرت در انسان شناسی اسلامی و نیز توجه به رسالت جهانی اسلام در مباحث دین‌شناختی انقلاب اسلامی است که هر دو در آثار متفکران برجسته‌ای همچون علامه طباطبائی، امام خمینی و شهید مطهری به





برادری را مطرح کرد؛ اگر حرکت‌ها و دعوت‌های رایج مذهبی در غرب بر روی اخلاق و معنویت و برادری تکیه میکنند؛ اگر مسلک‌های شرق بر روی معنویت و اخلاق بنا نهاده شده‌اند؛ اگر برخی متفکران انقلاب اسلامی سه عنصر آزادی عدالت و معنویت را مورد توجه قرار داده‌اند؛ اگر لیبرالیسم غربی بر روی دو عنصر عقلانیت و آزادی تأکید دارد و اگر بسیاری از نهضت‌های رهایی‌بخش ضد استعماری بر دو شعار استقلال و عدالت استوار بوده است؛ ولی انقلاب اسلامی با نگاهی جامع و برگرفته از مبانی دینی خود همه‌ی این ارزش‌ها را به گونه‌ای مرتبط با هم چشم‌انداز مبارک خود قرار داده و تلاش خود را معطوف به گسترش و تحقق آن در سطح جهانی با پشتوانه ایمان عمیق توحیدی و مجاهدت عظیم امت اسلامی متمرکز ساخته است. شعارهای انقلاب اسلامی نه تنها در استقلال و عدالت خلاصه نمی‌شود و نه تنها در آزادی و عقلانیت بلکه اینها همه در کنار هم منظومه‌ی ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب را شکل می‌دهد. از همین رو شعارهای جهانی این انقلاب افول نمی‌کند و هرگز نمی‌توان مردمی را تصور کرد که از این چشم‌اندازهای مبارک دل‌زده شوند.

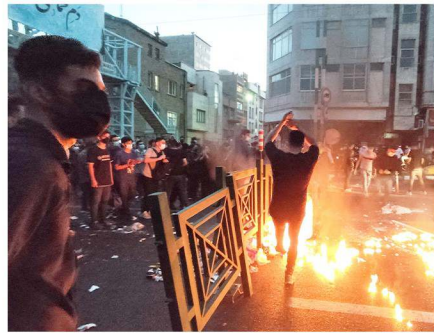
هر چند تقریرها و صورت‌بندی‌های مختلفی از شعارهای انقلاب اسلامی شده است ولی در بیانیه گام دوم انقلاب با صورت‌بندی‌ای مواجهیم که هم از جامعیت برخوردار است و هم از جذابیت و البته عمیقاً ریشه در آموزه‌های اسلام ناب داشته و تکیه‌گاه آن قرآن کریم و سیره پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و پیشوایان راستین اسلام است آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت و برادری نظام‌واره شعارهای انقلاب اسلامی است که همان ارزشهای دینی است و یک صورت‌بندی جذاب نوآورانه و راهگشا برای تبیین و تحقق چشم‌اندازهای مبارک انقلاب مسیر تکمیل و تکامل آن ارائه می‌دهد. این صورت‌بندی، حقیقتاً از نواندیشی‌هایی است که در هدایت‌گری و الهام‌بخشی جبهه جهانی انقلاب اسلامی و زمینه‌سازی برای تحقق کامل خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی نقش اساسی ایفا می‌کند. تأمل در این هشت ارزش و تحلیل آن به عنوان الگوی مفهومی شبکه‌ای و در هم تنیده که هر عنصر در ارتباط با سایر عناصر تعریف می‌شود فراگیری و کارآمدی این ارزش‌ها را نشان می‌دهد. اگر انقلاب کبیر فرانسه، سه شعار اصلی آزادی، برابری و

با انقلاب اسلامی و استقرار نظام مردم سالاری دینی در ایران، ملت مادر مسیر پیشرفت و قرار گرفتن در جایگاه واقعی خود به حرکت درآمد و به همین دلیل، جبهه استکبار برای جلوگیری از تبدیل شدن جمهوری اسلامی به یک الگو برای دیگر ملل و به ویژه ملت‌های مسلمان، نظام سیاسی نوپای برآمده از آرای مردم را مورد تهاجم قرار داد؛ تهاجمی که طی ۴۵ سال گذشته به شکل‌های گوناگون استمرار داشته و اکنون نیز ادامه دارد. با وجود توطئه‌ها، فشارها، تحریم‌ها و فتنه انگیزی‌های دشمنان خارجی و دنباله‌های داخلی آنان، ایران اسلامی در ۴۵ سال گذشته، پیشرفت‌ها و موفقیت‌های بزرگی را در حوزه‌های گوناگون داشته و همین دستاوردهای بزرگ جمهوری اسلامی، به ویژه در علوم و فناوری‌های نوین، کشورهای سلطه‌گر غربی را به شدت نگران نقش آفرینی اسلام در آینده جهان با محوریت ایران کرده است. اما با وجود پیشرفت‌های فراوان، اکنون بخشی از مردم ایران با مشکلاتی مواجه هستند که در صدر این مشکلات مسائل اقتصادی و معیشتی قرار دارد. در همه نظرسنجی‌های صورت گرفته در کشور از سوی سازمان‌های گوناگون، تورم و گرانی، بیکاری

بصیرت سیاسی:

## اغتشاش یا انتخاب؟ راه حل مشکلات چیست؟

یادداشت تحلیلی از یدالله جوانی



در زیر آسمان کبود و بر روی این کره خاکی، کشور و جامعه بدون مشکل نمی‌توان پیدا کرد و ایران هم از این قاعده مستثنی نبوده و ملت ایران هم با پاره‌ای از مشکلات روبه‌روست. البته مشکلات جوامع بشری یکسان نبوده و هر جامعه و کشوری مشکلات خاص خود را دارد؛ اما آنچه بسیار مهم و حائز اهمیت است، جست‌وجوی راه‌حل‌های منطقی و درست برای حل مشکلات به اقتضای شرایط است. ایران کشوری با پیشینه تمدنی چندین هزار ساله و دارای موقعیت فوق العاده راهبردی و در مواردی از مختصات و ویژگی‌هایش، بی‌نظیر یا کم‌نظیر است.

مسئولان را مردم از طریق انتخابات برمی‌گزینند. به عبارت دیگر، اداره‌کنندگان کشور، مسئولان کشور و کارگزاران نظام باید مشکلات را حل کنند. طبق اصل ششم قانون اساسی، مردم آن عامل اصلی در تعیین و انتخاب کارگزاران نظام به حساب می‌آیند. در اصل ششم آمده است، در جمهوری اسلامی امور کشور باید با اتکال آرای عمومی اداره شود از طریق انتخابات: انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌شود. بنابراین، قانون اساسی سازوکار حل مشکلات را به خوبی تعیین کرده است. با نگاهی به کارنامه ۴۵ ساله جمهوری اسلامی، به خوبی و آسانی می‌توان قضاوت کرد، در این ۴۵ سال کارهای بزرگ و موفقیت‌های چشمگیر و خیره‌کننده با مدیریت کارگزاران متعهد و متخصص انجام شده، و آنچه‌ای هم که مشکلاتی وجود دارد و این مشکلات امروز موجبات نارضایتی‌ها را فراهم کرده، دلیل اصلی‌اش ضعف مدیران، کم‌کاری‌ها و سیاست‌گذاری‌های اجرایی نادرست بوده است. با تأمل در این دو دیدگاه، به وضوح می‌توان

وفاصله زیاد میان دخل و خرج، عامل اصلی نارضایتی‌ها اعلام شده است. حال پرسش اصلی این است که راه حل این مشکلات چیست؟ چگونه و با چه سازوکاری می‌توان این مشکلات را برطرف کرد؟ در پاسخ به این پرسش دو دیدگاه کلی و کلان وجود دارد که برای برگزیدن راه حل درست، باید در هر یک از این دیدگاه‌ها، به دور از احساس و هیجان، فارغ از حب و بغض و بر مبنای عقلانیت و محاسبه‌گری تأمل کرد.

۱. دیدگاه اعتراض و اغتشاش  
در این دیدگاه، بر این نکته تصریح و تأکید می‌شود که باید مردم ناراضی و معترض را به خیابان‌ها کشاند و نظام را تحت فشار قرار داد و با اغتشاش و



نافرمانی، مقدمات تغییر برای بهبود شرایط و حل مشکلات را فراهم کرد. طرفداران این دیدگاه به طور دائم با برجسته‌سازی مشکلات و بعضاً سیاه‌نمایی از شرایط کشور، دنبال عمق بخشی به نارضایتی‌ها برای تبدیل نارضایتی به اعتراض خیابانی هستند. ۲. دیدگاه مشارکت آفرینی و شایسته‌گزینی مسئولان. در این دیدگاه، تمرکز بر این نکته و اصل است که مشکلات کشور، باید به دست مسئولان متعهد، با کفایت و کارآمد حل شود و این





رهبر انقلاب با تأکید بر گلابه مندی  
اقتدار محروم به خاطر مشکلات معیشتی:  
**راه حل مشکلات  
صندوق رای است**

اکنون در آستانه دو انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری قرار داریم و باز هم اسفندماه سال جاری، روز برگزاری این انتخابات است. صاحبان و طرفداران دیدگاه‌های مطرح شده، از مدت‌ها قبل برای انتخابات آخر سال فعال شده و به گفتمان‌سازی مشغول هستند. خط مشارکت و خط تحریم خلاصه گفتمان این دو دیدگاه است. بسیار روشن است که خط تحریمی‌ها به هر دلیل و با هر ماهیت، در زمین دشمن بازی کرده و پازل آمریکا و متحدانش را برای فشار بیشتر به ملت ایران تکمیل می‌کنند؛ اما کسانی که بر گفتمان مشارکت تأکید دارند، دلسوزان واقعی کشور، نظام و مردم هستند؛ چرا که انتخابات، فصل جابه‌جایی‌ها، شایسته‌گزینی‌ها و سپردن مسئولیت‌ها به انسان‌های کارآمد است. بدون تردید و با اطمینان

دریافت که اساساً، دیدگاه اول نه تنها حلال مشکلات نخواهد بود، بلکه مشکل‌آفرین بوده و دنبال کردن آن نتیجه‌ای جز افزودن بر مشکلات کشور نخواهد داشت. به همین دلیل در پشت صحنه این دیدگاه، همان کسانی هستند که نمی‌خواهند ایران اسلامی پیشرفت کرده و به یک الگو در جهان اسلام و منطقه تبدیل شود. شناختن بازیگران و صاحبان این دیدگاه هم کار سخت و دشواری نیست. در سال‌های اخیر، شبکه‌های ماهواره‌ای متصل به آمریکا، انگلیس، رژیم صهیونیستی و جریان ضد انقلاب، رویکرد اصلی‌شان ایجاد نارضایتی در مردم از طریق سیاه‌نمایی، بزرگ‌نمایی مشکلات و کوچک‌نمایی موفقیت‌ها و تلاش برای تبدیل نارضایتی به اعتراض و در نهایت به اغتشاش بوده است.

اندیشه سیاسی:

## ریشه‌های انقلاب اسلامی ایران

متفکر شهید استاد مرتضی مطهری



معمولا تغییراتی که در یک جامعه در جهت خیر و صلاح آن جامعه صورت می‌گیرد اگر جزئی باشد و بنیادی نباشد یعنی اگر آن جامعه از نظر بنیاد و ساخت اصلی و نظامات حاکم همان طوری که بوده، باشد ولی در عین حال تغییراتی هم در او داده شود، اصطلاحا آن را «اصلاح» می‌گویند. مصلح به حسب اصطلاح امروز یعنی فردی که ساخت جامعه را دگرگون نمی‌کند ولی در عین حال به وضع جامعه بهبود می‌بخشد. ولی انقلاب بر عکس اصلاح عبارت است از دگرگونی و تغییری بنیادی که ساخت جامعه را بکلی عوض می‌کند. مثلا دو گونه می‌شود وضع یک ساختمان را در جهت «خوبی» تغییر داد. یکی این که بنیاد

خاطر می‌توان گفت، در صدر دلسوزان کشور و دغدغه‌مندان برای حل مشکلات مردم به ویژه در حوزه مسائل اقتصادی و معیشتی، رهبر حکیم انقلاب اسلامی، حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) قرار دارند. از همین رو معظم له با علم به اینکه کلید حل مشکلات کشور در دستان مردم قرار دارد؛ از ابتدای سال و در ۱۵ فروردین، اهمیت انتخابات آخر سال را گوشزد کرده و تاکنون در چند مقطع این مهم را تبیین کرده‌اند. ایشان در بیانات خود در دیدار مردم کرمان و خوزستان در روز دوم دی ماه سال جاری با اشاره مجدد به چهار راهبرد مشارکت قوی، رقابت واقعی، سلامت حقیقی و امنیت در انتخابات فرمودند: «بعضی‌ها مردم را از انتخابات دلسرد می‌کنند؛ این کار غلطی است، این اشتباه است، این به ضرر کشور است؛ به ضرر فلان شخص و فلان آدم نیست، به ضرر کشور است. بعضی‌ها برای اینکه مردم را از انتخابات دلسرد کنند، مدام مشکلات کشور را جلوی چشم می‌آورند. خوب اگر مشکلات وجود دارد، راه حل مشکلات چیست؟ راه حل مشکلات انتخابات است. اتفاقا برای اینکه مشکلات برطرف بشود، بایستی در انتخابات شرکت کرد.»

روحی پیدا می‌کنند و گویی این آدم سال گذشته نیست، تمام نظامات حاکم بر روح این فرد عوض می‌شود؛ و توبه یعنی همین. در اصطلاح شرعی و اسلامی، توبه آن است که انسان یک دگرگونی بنیادی در وضع روحی خودش به وجود آورد. الان درباره توبه نمی‌خواهم بحث کنم، شاید یک شب به طور مستقل درباره این حالت عجیب روحی بشر صحبت کنم. حال آیا ممکن است جامعه‌ای انقلاب کند، نظامات اجتماعی حاکم بر آن جامعه را دگرگون کند بدون آن که خود آن مردم از نظر روحیه و شخصیت روحی دگرگون شده باشند؟ این خودش مسئله‌ای است. آیا می‌تواند مردمی همان مردمی باشند که ده سال پیش بوده‌اند ولی انقلاب کرده‌اند و وضع جامعه را عوض و دگرگون کرده‌اند. یا می‌خواهند چنین کنند. بدون آن که افراد عوض شده باشند و یک دگرگونی بنیادی در روحیه افراد پیدا شده باشد؟ این امکان ندارد. اگر ما مردمی را دیدیم که دگرگونی بنیادی در روحیه آنها پیدا نشده است حق داریم در انقلاب اجتماعی آنها شک کنیم و یا چندان به آینده انقلاب آنها امیدوار نباشیم. از نظر نظامات اجتماعی هنوز انقلاب مانارس است یعنی مرحله اول و قدم اول را طی کرده؛ یک نظام سیاسی را

آن همین طوری که هست باشد ولی در وضع دیوارها، سقف، اتاق‌ها، درها و کف تغییراتی داده شود، چنان که می‌توان وضع یک بنای کهنه مثلاً یک مسجد دو بیست سال پیش را عوض کرد، دیوارها را تراش داد و به آنها سنگ نصب کرد، وضع سقف و کف را عوض کرد، شبستان‌ها را به شکلی توسعه داد؛ نظیر آنچه در مسجد گوهرشاد مشهد انجام شد. ولی یک وقت هست که یک ساختمان را از بیخ و بن خراب می‌کنند و به جای آن یک ساختمان جدید با یک وضع جدید و با یک سبک و استیل جدید می‌سازند. جامعه هم چنین است. پس آنگاه انقلاب اجتماعی است که ساخت جامعه را دگرگون کند و اما اگر ساخت جامعه همان باشد که بوده است و در عین حال بهبودهایی به وضع جامعه داده شود اصلاح در آن جامعه صورت گرفته و انقلاب صورت نگرفته است. در حالت روحی یک فرد هم همین طور است. مثلاً می‌بینید که جوانی وضع امسالش از وضع سال گذشته اش بهتر است، بهبودی به وضع روحی و اخلاقی و رفتار خودش داده است. مثلاً سابقاً کمی بی‌ادبتر و بی‌تربیت‌تر رفتار می‌کرد، به بزرگترها سلام نمی‌کرد، اخم می‌کرد، حالا اخلاق بهتری پیدا کرده است. ولی یک وقت بعضی از افراد، انقلاب و دگرگونی



مطلبی است که جلسه گذشته عرض کردم و آن این که در روح مردم مادر عین نارضایی از نظامات حاکم موجود، یک حالت تسلیم و تمکین نسبت به نظام حاکم وجود داشت. در طول صد سال اخیر - که از سید جمال شروع می‌شود - این بذر انقلابی را (که یک بذر صد در صد اسلامی است) رهبران اجتماعی در روح جامعه ما از نو کاشتند و آن روح انکار و تهاجم و شورش و به زبان اسلامی روح امر به معروف و نهی از منکر و روح جهاد بود. من در حدود پانزده سال پیش - شاید قبل از ۱۵ خرداد - در یکی از جلسات انجمن اسلامی مهندسیین که درباره امر به معروف و نهی از منکر بحث می‌کردم متوجه نکته‌ای شدم.

برداشته و در حال برقرار کردن یک نظام سیاسی دیگر است؛ تا برسیم به سایر نظامات اجتماعی، که درباره آنها در همین جلسات در نظر است بحث کنیم. ارکان انقلاب روحی مردم ایران:

۱. دمیده شدن روح امر به معروف و جهاد در آنها؛ حال آیا در مردم ما واقعی نوع انقلاب روحی و یک تغییر بنیادی پیدا شد یا پیدا نشد؟ قسمتی از این را در جلسه گذشته بحث کردم. در مردم ما انقلاب روحی پیدا شد و باید تکمیل شود. انقلاب روحی خود مردم باید تکمیل شود تا انقلاب اجتماعی شان به کمال برسد. یکی از عناصر بنیادی که در روح مردم ما تغییر کرد و به جای آن عنصر دیگر آمد همان



در روح ملت مسلمان کاشتند و همین خود یک دگرگونی روحی بنیادی در جامعه ما به وجود آورد. امروز با هر جوانی و حتی پیر یا میانسالی که روبرو می شویم متی بینیم جالب ترین مسائل برای آنها این است که بحثی از جهاد بشود، بحثی از امر به معروف و نهی از منکر بشود، بحثی از تعرض و هجوم و شورش و انقلاب بشود. این همان بذری است که از صد سال پیش در روح ملت ما کاشته شد و امروز ما ثمراتش را به طور محسوس و مشهود می بینیم. تازه ما این تاریخ صد ساله را دقیقاً مطالعه نمی کنیم (البته قبل از این صد سال هم کم و بیش بوده است ولی در این صد سال بهتر و بیشتر). خیلی جریان ها و فداکاری ها در این صد سال صورت گرفته است که ما نباید فراموش کنیم. این گوشه ای بود از تغییر بنیادی در روحیه ملت ما که توانست به ملت روحیه انقلابی ببخشد تا بتواند در جامعه خودش یک انقلاب به وجود آورد.

امر به معروف و نهی از منکر یکی از ابواب فقه ماست و به اصطلاح فقهی و فقهای یکی از کتب فقه ماست یعنی ابواب فقه که به ترتیب از طهارت و انواع طهارت ها شروع می شود و بعد نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، بعد امر به معروف و نهی از منکر است و بعد بیع و اجاره و رهن و وکالت، تا به باب ارث و دیات می رسد. وقتی که در تاریخ مطالعه می کنیم می بینیم که در حدود دویست سال است که امر به معروف و نهی از منکر از کتاب های فارسی فقه ما افتاده است، مثل این که یک امر غیر لازمی باشد. همین طور جهاد، نمی خواهم بگویم شخص معینی تعمد داشته است؛ می خواهم بگویم روحیه ملت ما به این سو می آمده است. آنجا تقریباً به دست آوردم که این امر از کی و در چه زمانی بوده است. از صد سال پیش مصلحان و انقلابیون اسلامی، پیشروان و رهبران انقلابی اسلامی از نو کتاب الجهاد و کتاب امر به معروف و نهی از منکر را برای جامعه ما طرح کردند که شما می بینید در این چهل پنجاه سال اخیر در این زمینه زیاد سخن گفته شده است. این مصلحان و رهبران انقلابی بذری این حالت تهاجم، تعرض و شورش بر نظام های فاسد حاکم را در حالی که از روح اسلامی سرچشمه می گرفت.



بعید است خوب شود، چون خودش معتقد شده که من خوب نمی‌شوم، من می‌میرم. اگر این فکر در یک بیمار پیدا شود که من می‌میرم، من خوب شدنی نیستم، این دواها را ببخود به من می‌دهید، این آمپول‌ها را بی خود به من می‌زنید، این



رژیم‌ها را ببخود عمل می‌کنید، من مردنی هستم؛ به هر نسبت که معتقد باشد که می‌میرد احتمال شفادر اضعیف‌تر است. بر عکس اگر بیماری معتقد شود که بیماری من چیزی نیست، و واقعا معتقد باشد و ایمان داشته باشد که من خوب می

۲. احساس شخصیت: عنصر دیگری که در روح مردم ما پدید آمد و بذر دیگری که کاشته شد و موجب انقلاب روحی و تغییر بنیادی در آنها شد- که این دومی را بالخصوص می‌توانم بگویم که شاید به طور انحصار از سید جمال شروع شد- عنصر و بذر احساس شخصیت بود. به مردم ما احساس شخصیت دادند یعنی خودباختگی را از مردم ما گرفتند. به تعبیر دیگر به مردم ما ایمان به خودشان را دادند یعنی مردم ما را به خودشان مؤمن کردند. اینجا باید یک مسئله روانی را برایتان توضیح بدهم که خیلی هم نیازمند به توضیح است و خیال می‌کنم مسئله خوبی است. تعبیری است که همه با آن آشنا هستیم: خودباختگی، که اصل خودباختگی یک تعبیر قرآنی است: خسران نفس، خود را باختن. خودباختگی حالتی است روحی در انسان که واقعا انسان حالتی پیدا می‌کند که خودش خودش را می‌بازد یعنی تمام قوا و نیروها و استعدادهایی که دارد وضعی پیدا می‌کند که گویی چیزی ندارد. اگر یک بیمار در بیماری خود خودش را ببازد، معتقد شود که مرضش خیلی خطرناک است و دیگر معالجات برای او سودی ندارد، ولو آن بیماری بیماری مهلکی نباشد، این بیمار



نمی‌شناخت که این علی است می‌توانست یک کَرّ و قَرّی بکند، ولی اگر می‌فهمید علی است خودش را می‌باخت. می‌فرمود با هر که روبرو شدم خودش من را کمک داد، برای این که خودش را می‌باخت، اعتماد و ایمان به خودش را از دست می‌داد. و در هر موردی چنین است. یک دانش‌آموز یا دانشجو اگر معتقد باشد من چیزی نمی‌شوم (ما که چیزی نخواهیم شد) او دیگر چیزی نخواهد شد. اما اگر معتقد باشد که من چیزی خواهم شد، من چنین و چنان خواهم شد، هر چه که اعتمادش به خودش بیشتر باشد احتمال ترقی در او بیشتر است. حکمای قدیم اصطلاحی دارند به نام «استسباع». در بعضی حیوانات مانند خرگوش این گونه است که وقتی با حیوان درنده‌ای که او را شکار می‌کند - مثلاً با شیر - روبرو می‌شود اگر شیر چشم در چشمش بیندازد این حیوان مستسبع می‌شود یعنی همه چیز خود را، اراده و فکر خود را از دست می‌دهد؛ فکر فرار کردن، فکر این که این خورنده من است و اگر من به طرف او نزدیک شوم مرا می‌بلعد بکلی از ذهن این حیوان بیرون می‌رود؛ سر جای خودش می‌ایستد، بلکه خودش به طرف او می‌آید. قدرت فرار کردن از او سلب و به زمین می‌خکوب می‌شود. این را می‌گویند

می‌شوم، این یک مدد فوق‌العاده به خوب شدن اوست. معالجات روانی در دنیای امروز هم معمول است، یعنی حتی در بیماری‌های جسمی از راه روانی معالجه می‌کنند، از راه تلقین و القاء، از راه معتقد کردن و مؤمن کردن بیمار به این که تو خوب می‌شوی. یک طبیب اگر ناشی‌گری کند و در مقابل بیمار اظهار نگرانی کند که مرضت خیلی خطرناک است (برای این که می‌خواهد شأن خودش را بالا ببرد که اگر تو را معالجه کردم هنر بزرگی کرده‌ام) بزرگ‌ترین خیانت‌ها را به این بیمار کرده است. اختصاص به بیماری ندارد. یک پهلوان وقتی که با رقیب خودش روبرو می‌شود اگر از اول خودش را ببازد، بگوید من در مقابل این کارهای نیستم، من کجا و این کجا، او دیگر از نیروی خودش نمی‌تواند استفاده کند زیرا نیمی یا دو ثلث از نیروی خودش را از دست می‌دهد. چه جمله عالی ای دارد امیرالمؤمنین! می‌فرماید: من در میدان جنگ با هر کسی که روبرو شدم خودش در مغلوب شدن خودش به من کمک کرد، یعنی نیرویش را از دست داد؛ چون علی را همه شناخته بودند که علی هیچ وقت با هیچ کس روبرو نشده است که شکست بخورد، خلاصه از زیر دست علی کسی سالم بیرون نمی‌آید. اگر حریف

هر کس به خدا توکل کند و دنبال کار برود خدا به او کمک خواهد کرد. برخاست و به خانه آمد. یک شبانه روز دیگر هم گذشت، گرسنگی بیشتر به او فشار آورد. زنش به او گفت برخیز برو پیش پیغمبر، رفتی یک کلمه نگفتی. روز دوم هم رفت، یکی دو ساعت نشست، باز خجالت کشید بگوید. باز پیغمبر در ضمن سخنانش آن جمله را تکرار کرد. روز سوم این جمله پیغمبر او را به خود آورد، گفت: ای دل غافل! پیغمبر دارد با من حرف می زند، من مخاطبش هستم؛ به من می گوید که اگر تومی خواهی از من گدایی کنی من حاضرم به تو کمک کنم اما از من هم گدایی نکن، برو به خودت

خودباختگی، از دست دادن خود، از دست دادن روحیه و از دست دادن اعتماد و ایمان به خود. نقطه مقابل آن، ایمان و اعتماد به خود پیدا کردن است. مردی از اصحاب پیغمبر اکرم بسیار فقیر شد، در نان شبش هم گیر کرده بود. زنش به او گفت برو پیش پیغمبر، از پیغمبر کمک بگیر. یک روز رفت در حضور پیغمبر نشست، تا آخر که مردم رفتند. ولی خجالت کشید به پیغمبر یک جمله بگوید. اما قبل از آن که برود، پیغمبر اکرم احساس کرد که موضوع چیست، این جمله را به طور کلی فرمود: هر کس از ما کمک بخواهد ما به او کمک می دهیم ولی



هم هست. گاهی یک جامعه در مقابل جامعه دیگر خودش را می‌بازد، خودباخته می‌شود، مستسب می‌شود. گاهی یک جامعه جامعه دیگر را از روی زرنگی با عواملی که دارد خودباخته می‌کند. نیرنگ بزرگ استعمار با کشورهای مستعمره و کشورهای استعمارزده همین است، کوشش می‌کند که کشور استعمارزده اعتماد و ایمان به خودش و ایمان به حیثیت خودش را از دست بدهد؛ به فرهنگ خود، دین خود، ملیت خود، کتاب‌های خود، پیشوایان خود، به تاریخ گذشته خود و به هر چه که دارد بی‌اعتقاد شود، بگوید همه آن هیچ و پوچ بوده، ماکه چیزی نیستیم، ماکه هیچ هستیم، هر چه هست آنها هستند. این بزرگترین نیرنگ استعمار است؛ بی‌اعتقاد کردن، بی‌ایمان کردن یک ملت به شخصیت و هویت اجتماعی خودش. کاری می‌کند که این ملت، «بد»ی که از ناحیه استعمار بیاید بر «خوب»ی که از ناحیه خودش باشد ترجیح می‌دهد. مثلاً بسا هست خود آن ملت انواع آشامیدنی‌های خوب دارد که غرب ندارد و باید از آنجا بگیرد، ولی آشامیدنی‌هایی نظیر پپسی کولا و کوکاکولا را - که خودشان می‌گویند برای بدن مضر است و از هر پزشکی اگر بپرسید تجویز نمی‌کند و مخصوصاً اعتیاد به این‌ها را

تکیه کن و به خدای خودت. به فکر افتاد [که کاری انجام دهد. با خود گفت] کار که در دنیا قحط نیست، اگر عطار بوده‌ام و عطاری نمی‌توانم بکنم، بقال بوده‌ام و بقالی نمی‌توانم بکنم، چوپان بوده‌ام و چوپانی نمی‌توانم بکنم، ببینم کار دیگری در دنیا نیست؟ به عقلش رسید که برود هیزم کشی کند. طناب ندارم، از همسایه قرض می‌کنم. تیشه ندارم، از همسایه دیگر قرض می‌کنم. رفت در بیابان و یک پشته هیزم آورد و فروخت. مقدار کمی پول به دستش آمد. برق امید در دلش پیدا شد. فردا رفت مقدار دیگری آورد. چند روز این کار را انجام داد، توانست ریسمان را از پول خودش تهیه کند، چند روز دیگر توانست تیشه را از پول خودش تهیه کند. مدت دیگری توانست یک حیوان برای خودش تهیه کند. کم‌کم زندگی‌اش اداره شد. بعد از مدتی یک روز رفت خدمت رسول اکرم، پیغمبر به او فرمود: نگفتم به تو؛ هر کس از ماکمک بخواهد به او کمک می‌دهیم اما اگر کسی از ماکمک نخواهد و به خدا توکل کند و دنبال کار برود خدا او را کمک می‌کند. پیغمبر با این جمله کاری کرد که او را متکی به قدرت و نیروی خودش کرد و او فهمید اگر دنبال کار برود از این راه می‌تواند زندگی خود را اداره کند. این مطلب در جامعه‌ها



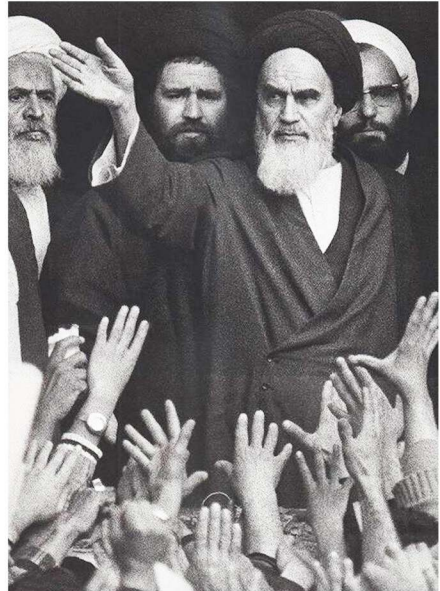
خودش را هیچ می‌داند، تاریخ خودش را هیچ می‌داند، عالم خودش را هیچ می‌داند، فرهنگ گذشته خودش را هیچ می‌داند، تمدن گذشته خودش را هیچ می‌داند، نظامات اجتماعی خودش را هیچ می‌داند. هر قانونی که خودش داشته است چون از خودش بوده می‌گوید این بد است، هر قانونی که از کشور بیگانه بیاید چون از ناحیه آنها آمده می‌گوید این خوب است. اگر ملتی خودباخته شد، خودش و روحش را در مقابل ملت دیگر باخت یعنی اگر استعمار روحی و فکری و فرهنگی شد، دیگر به دنبال آن باکمال افتخار استعمار سیاسی و استعمار اقتصادی را می‌پذیرد، یعنی سرمایه‌های مادی خودش را دودستی به او تقدیم می‌کند و برای خودش هم افتخار می‌شمارد. نوکری بیگانه را باکمال افتخار می‌پذیرد، چرا؟ چون استعمار فکری و فرهنگی شده. از جمله کارهایی که رهبران بزرگ ما و بالخصوص رهبر بزرگ فعلی ما حضرت آیت الله العظمی امام خمینی در این سال‌ها انجام دادند این بود که این خودباختگی را از مردم ما گرفتند و مردم ما را به آن خود واقعی و به آن روح جمعی مؤمن ساختند. بزرگترین هدیه‌ای که یک

رامضر می‌داند- بر آشامیدنی‌های خود ترجیح می‌دهد. هر نوع شربتی از شربت‌های ایرانی (شربت ریواس، سکنجبین، به‌لیمو) به دلیل این که ایرانی است خوب نیست ولی هر شربتی که از آنجا بیاید حتماً خوب است! هر نوع اغذیه‌ای- که گاهی آنها در آرزوی اغذیه ایرانی هستند- چون ایرانی است بد است، چون از آنجا آمده خوب است. گاهی در روزنامه‌ها می‌خوانیم که در بسیاری از مهمانخانه‌های خیلی مدرن که متجددهای درجه اول- که پول زیاد در جیب دارند و وقتی سر یک میز می‌نشینند و بلند می‌شوند کمتر از پانصد تومان برای یک غذای می‌دهند- به آنجا می‌روند غذاهای فرنگی عرضه می‌شود. ولی وقتی که دقت می‌کنید که این غذا را از چه درست کرده‌اند؟ می‌بینید از خرچنگ، از قورباغه، ولی غذای فرنگی است. در روزنامه خواندم که زنی با شوهرش به یکی از مهمانخانه‌های خیابان جردن رفته بود. از همان غذاهای فرنگی چنین و چنان و با اسم‌های خاص فرنگی آوردند و خورد. بعد پرسید که این را از چه درست می‌کنند؟ تا گفتند از خرچنگ یا قورباغه، فوراً بالا آورد. این معنی خودباختگی ملی است؛ یعنی ملتی خودش



صداهنگ عدالت  
و مبارزه با فساد

معتقد کند که بگوید من نباید زیر بار دشمن بروم، زیر بار استبداد بروم، زیر بار استعمار بروم، من از خودم تاریخ دارم، از خودم فرهنگ دارم، من هیچ احتیاجی ندارم که از غرب الگو بگیرم. ما چرا برای آنچه که خودمان داریم برویم سراغ دیگران؟ یا لاقلاً چرا ژستش را به این صورت بگیریم که از دیگران می‌گیریم؟ یعنی ایشان با آن دوراندیشی و تیزبینی که دارند اصلاً به کار بردن این کلمه رانوعی خیانت به روحیه مستقل این ملت و خیانت به بازگشتن این ملت به روحیه خود) تلقی می‌کردند. ما باید کوشش کنیم تا می‌توانیم این ملت را به خود مؤمن و معتقد کنیم که روی پای خودش بایستد، به من اسلامی خودش معتقد شود. این حقیقت را باور کنید: غرب فقط از یک چیز می‌ترسد و آن بیداری شرق اسلامی است، این که شرق اسلامی به خود بیاید، بیدار شود و من اسلامی خودش (من مسلمان) را کشف کند. اگر کشف کند که در درون من غیر از من حسن پسر حسین، غیر از من بازار، غیر از من کارگر، غیر از من مهندس، غیر از من پزشک، غیر از من دانشجو یک من دیگر نهفته است: من مسلمان، که همین طور که در من نهفته است در رفیق من نهفته است، در آن برادر



رهبر به ملتش می‌تواند بدهد (ایمان به خود) است، یعنی آن ملت را به خودش مؤمن کند. یک رهبر ممکن است هدیه‌ای که به مردمش می‌دهد هدیه مادی باشد، فرض کنید یکی از منابع مادی را که دشمن می‌برده است بگیرد و به ملت پس بدهد. ممکن است هدیه سیاسی باشد، استقلال سیاسی به ملت خودش بدهد. ممکن است ایمان به رهبر باشد یعنی ملت معتقد شود که رهبر ما رهبر خیلی بزرگی است. ولی اینها آنقدر مهم نیست که هدیه‌ای که یک رهبر به ملتش می‌دهد این باشد که این ملت را به خودش مؤمن و

دیگر و در آن خواهر و در همه مسلمانان نهفته و این معنی همه را در بر گرفته است و همه ما یک من هستیم: مسلمان، اگر ملل اسلامی این من را در خودشان کشف کنند و آن را به دست آورند و به او اعتقاد و ایمان پیدا کنند بمب اتم هم از عهده آنها بر نمی آید. و ما باید کوشش خودمان را بیشتر در همین راه به خرج بدهیم. واقعا ما این من خود، من اسلامی خودمان را کشف کنیم، چگونه کشف کنیم؟ یکی این که با تاریخ خودمان آشنا شویم. دیگر این که با ایدئولوژی خودمان اسلام آشنا شویم. دیشب بعد از سخنرانی، یکی از برادرها آمد با کمال صداقت از من سؤالی پرسید، گفت مخالفان سؤالی از ما می کنند که اگر اسلام به عنوان یک ایدئولوژی قادر بود ملتی را نجات بدهد و سرپای خودش نگه دارد، تمدنی به وجود آورد، فرهنگی به وجود آورد، یک واحد اجتماعی به وجود آورد، چطور در طول این چهارده قرن یک نمونه هم نتوانست به وجود آورد؟ به آن برادر عرض کردم: به همان دلیل که پنج قرن چنین تمدنی را به وجود آورد و من و تو از تاریخ خودمان بی خبریم. ما چقدر باید از تاریخ خودمان بی خبر باشیم! اسلام پنج قرن (پانصد سال) تمدنی را در سه مرکز بزرگ (اندلس، مصر، و بغداد و ایران) به

وجود آورد که مجموع اینها را «تمدن اسلامی» می نامند. شما از قول جامعه شناسان غرب در نظر بگیرید. مثلاً توین بی که یک مورخ جامعه شناس در زمان خودمان بود و چهار پنج سال بیشتر نیست که مرده است تمدن های عالم را تقسیم بندی کرده است. سی و چند تمدن در دنیا تشخیص داده، بعد بعضی را کنار زده و بعضی را درجه اول در نظر گرفته تا به پنج تمدن رسیده است. باز برخی از آنها را کنار زده و به سه تمدن رسانده است. در میان آن سه تمدن بزرگ جهانی یکی را تمدن اسلامی می شناسد. دنیا تمدنی به نام تمدن اسلامی - نه تمدن عربی، نه تمدن ایرانی، نه تمدن هندی، نه تمدن ترکی - می شناسد. یکی از نیرنگ های غرب این بود که در پوست ملل مسلمان رفت [و میان آنها در باب تمدن اسلامی تفرقه ایجاد کرد]. چون نمی شد این تمدن گذشته را انکار کرد، در پوست عرب ها رفت و گفت تمدن عرب. حتی گوستاو لوبون وقتی کتاب می نویسد می گوید تمدن عرب. گو این که مترجم فارسی اش گفته تمدن اسلام و عرب، ولی او می گوید تمدن عرب، برای این که عرب بگوید این تمدن مال من بود. ولی وقتی که به ایران می آمدند نقیض و ضد آن را به ایران تلقین



مطالعه کرده‌ام. در سالهایی که در حسینیه ارشاد سخنرانی می‌کردم در میان همه سخنرانی‌هایی که چه من چه غیر من در حسینیه ارشاد کردیم هیچ وقت اتفاق نیفتاد که ما اعلان به روزنامه‌ها بدهیم و روزنامه‌ها حاضر به چاپ کردن آن نشوند و با این که سخنرانی بود جلواعلان را بگیرند جز دو هفته‌ای که من درباره کتاب سوزی مصر و ایران می‌خواستم سخنرانی کنم و بگویم داستان کتاب سوزی مصر و داستان کتاب سوزی ایران مجعول است. دیدم نه اطلاعات چاپ کرده نه کیهان. هفته بعدش هم نه اطلاعات چاپ کرد نه کیهان. رفتیم سراغشان، گفتند از بالادستور دادند این اعلان را نباید چاپ کنید. در آن زمان من صلاح ندیدم مطالب کتاب سوزی را در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران قرار دهم چون می‌دانستم اگر این مطالب باشد اجازه نشر نمی‌دهند. یادداشت‌هایش را کنار گذاشتم؛ یکی دو ماه پیش، هم در چاپ هشتم آن کتاب گنجاندم و هم به طور مستقل آن را چاپ کردم. سال هاست که در میان ما تبلیغ می‌کنند، یک تبلیغ دروغ که اسلام نه تنها تمدنی را پایه‌گذاری نکرد، تمدن‌های گذشته را هم نابود کرد، تمدن مصر و تمدن ایران را از بین برد. اینها کارهای حساب شده است، می‌خواهند

می‌کردند که این تمدنی که در گذشته بوده تمدن ایرانی بوده، بوعلی سینا وابسته به تمدن ایرانی است و از بقایای تمدن ۲۵۰۰ ساله پیش‌تر است! در جشن ۲۵۰۰ ساله چقدر کوشش می‌کردند روی مسئله استمرار فرهنگی تکیه کنند که مادر ۲۵۰۰ سال پیش یک فرهنگ را آغاز کردیم و آن فرهنگ با روح خاصی که داشته است ادامه داشته تا به زمان ما رسیده است؛ بوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، حافظ، مولوی و خواجه نصیرالدین طوسی زاده آن فرهنگ اند، همان روح است که تا زمان ما استمرار پیدا کرده؛ در صورتی که این یک دروغ محض است. تمدنی که در دوره اسلام شروع شد با یک روح مخصوص شروع شد. این تمدن مثل هر تمدن دیگری از تمدن‌های دیگر جهان استفاده کرد اما به صورت تغذیه نه به صورت التقاط، مثل هر جاندار جوانی که پیدا می‌شود و از محیط خودش تغذیه می‌کند، ولی معنی تغذیه این است که او را هضم می‌برد و به شکل خودش در می‌آورد و روح خودش را به او می‌دهد. اما کاری کردند که ملت ما از تاریخ خودش بی‌خبر و بی‌اعتقاد و بی‌اعتماد باشد. جزوه کوچکی اخیراً نوشتم به نام کتاب سوزی ایران و مصر. من در موضوع کتاب سوزی ایران و مصر سال‌هاست که

ولی ما از تاریخ خودمان بی خبریم. همچنین ما از فلسفه احکام خودمان بی خبر هستیم. من در موضوعاتی که خودم روی آنها تحقیق کار کرده‌ام برایم مثل روز روشن شده است که فلسفه‌های اجتماعی و فلسفه‌های زندگی اسلامی به درجاتی مترقی‌تر از فلسفه‌های زندگی غربی است. یکی از مسائلی که خودم روی آن کار کرده‌ام فلسفه زندگی خانوادگی است که نیمی از مطالبش را در کتاب نظام حقوق زن در اسلام چاپ کرده‌ام. آنجا برای من مثل آفتاب روشن شد که مسئله تساوی حقوق زن و مرد با این که «تساوی حقوق زن و مرد» به مفهوم دقیق کلمه عبارت درستی است یعنی زن حقوق کمتری از مرد ندارد و

ملت مسلمان به تاریخ اسلامی خودش بدین شود. به آن دوست و برادر عزیز گفتم اگر اسلام در طول تاریخ و در بدو ظهور خود تا زمانی که انحراف پیدانشده بود - که ریشه این انحراف مسیحیت است - تمدنی ایجاد نکرده بود حرف شما درست بود، ولی پنج قرن بر دنیا سیادت فرهنگی و علمی داشته‌ایم. تمدن امروز اروپا در کمال صراحت خودش را مادیون تمدن اسلامی می‌داند. خوب است که کتاب‌های فارسی در همین زمینه چاپ شده. همان کتاب تمدن اسلام و عرب گوستاو لوبون را بخوانید کافی است. کتاب کارنامه اسلام اثر یکی از اساتید دانشگاه تهران را بخوانید، روی مدارک ثابت می‌کند



باید مادر فلسفه سیاسی یکی از الگوهای غرب را بگیریم؟ باید در فلسفه سیاسی تابع انگلستان یا آمریکا یا فرانسه و یا شوروی باشیم؟ آیا امکان ندارد که فلسفه سیاسی دیگری وجود داشته باشد مترقی تر و عالی تر از آنها؟ چرا، امکان دارد. در فلسفه اقتصادی و نظام اقتصادی همین طور. در فلسفه اخلاق چطور؟ آیا اخلاق ما حتما باید اخلاق به اصطلاح بورژوازی و سرمایه داری باشد یا اخلاق سوسیالیستی و اخلاق کمونیستی باشد؟ اخلاق دیگری در دنیا وجود نداشته و ندارد و ما نمی توانیم از خودمان فلسفه اخلاق مستقل داشته باشیم؟ چرا، می توانیم داشته باشیم. این است فرضیه های ما این است دو سرمایه ای که به ما داده اند، یعنی دو عنصر انقلابی در روحیه ما. عرض کردم ملتی اگر در روحیه اش تغییر و انقلاب پیدا نشود انقلاب اجتماعی هم اگر بکند به ثمر نمی رسد. البته بذر دو تغییر در روحیه ما به وسیله رهبران ما قرار داده شده است: یکی بذر جهاد و امر به معروف و نهی از منکر یعنی بذر تهاجم علیه نظام های فاسد، مسئولیت در مقابل نظام های فاسد، و دیگر بذر ایمان و اعتماد به خود. ایمان و اعتماد به خود از دوراه پیدا و تکمیل می شود، [یکی این که با تاریخ خود

نباید داشته باشد (تساوی مربوط به کمیت است) بلکه در اسلام زن در مجموع حقوق بیشتری از مرد دارد و باید هم داشته باشد؛ ولی مسئله تساوی، برابری از نظر کمی، غیر از مسئله تشابه یعنی هم گونگی و هم شکلی است. این مثل این است که دو برادر ثروتمند داشته باشیم، یک وقت می گویند ثروت های این دو برادر برابر است، این ده میلیون تومان ثروت دارد آن هم ده میلیون تومان. یک وقت می گویند ثروت های اینها هم گونه است یعنی اگر ثروت این مثلا کارخانه است ثروت آن هم کارخانه است، اگر ثروت این ملک زراعی است ثروت او هم ملک زراعی است. اگر ثروت او گوسفند است ثروت این هم گوسفند است. ولی ممکن است که هر دو ده میلیون تومان ثروت داشته باشند اما ثروت او از نوع ملک زراعی باشد و ثروت این از نوع کارخانه. برابر بودن حقوق غیر از هم شکل و هم گونه بودن حقوق است، و آن هم رازها و فلسفه های بسیار عالی اجتماعی دارد که غرب از آنها غافل است و غرب اکنون دارد غرامت این اشتباه خودش را می دهد. ما چرادر فلسفه اجتماعی خودمان تعمق و غور نکنیم، چرا در فلسفه سیاسی خودمان غور نکنیم؟ فلسفه سیاسی ما چه باید باشد؟ حتما



## تاریخ سیاسی:

### انقلاب اسلامی و پیچ سوم تاریخ

دکتر منوچهر محمدی



در شرایطی که جامعه جهانی مرعوب دو ابر قدرت شرق و غرب بود و این دو عرصه جهان را میان خود تقسیم کرده و اطمینان داشتند که هیچ بازیگر دیگری هم‌اورد آنها نیست در کمال ناباوری فردی از تبار رسول خدا به نام روح الله قیام کرد و با دست خالی و تنها با تکیه بر قدرت لایزالی الهی و به امید خیزش توده‌های مستضعف پرچم مبارزه را برافراشت. او نه تنها علیه رژیم ستمشاهی در ایران و نه فقط بر ضد نظام سلطه جهانی، بلکه علیه همه ستمکاران و ملحدان به پا خاست و موفق شد در سال ۱۹۷۹م (۱۳۵۷) با سقوط

آشنا شویم و دیگر این که باید نولوژی خود آشنا شویم. [هنوز ما خیلی راه داریم، باید بیش از اینها ملت خودمان را به خود مؤمن کنیم. تاریخ خودمان را باید پیش بکشیم. یکی از کارهای بسیار مفید اقبال لاهوری که خیلی افراد دیگر غافل از آن هستند این است که همیشه کوشش می کرد شخصیت‌های تاریخ اسلام را بیرون بکشد و عرضه بدارد و مردم را متوجه تاریخ پرافتخار و درخشان خودشان بکند و می کرد. اقبال فلسفه‌ای دارد به نام «فلسفه خودی» و آن همین مطلبی است که من در این جلسه گفتم، یعنی ملتی را به خود مؤمن کردن. ملتی که خود را باخته است، فکر و ذهن و شخصیت و ایمان به خودش را باخته، اقبال کوشش کرد از راه صحیح همه اینها را به او بازگرداند و از نوه‌دیده کند. پس آینده انقلاب اسلامی در یک قسمت بستگی دارد به این که ما بتوانیم این روحیه را که بخشی از آن داده شده است به ملت‌مان بدهیم، آن را تکمیل کنیم و مانع شویم از این که در این روحیه خلل یا تحریفی واقع شود و ملت ما به حالت تسلیم و تمکین گذشته برگردد.

جهانی خیلی زود از حالت بهت و ناباوری بیرون آمدند و خود را با دشمن جدیدی روبه رو دیدند که بدون برخورداری از معجزات پیامبران الهی توانسته است با دست خالی نظام قدرتمند پهلوی را به زانو درآورد و در گام بعدی نیز نوک پیکان خود را به سوی امپراتوری های مدرن نشانه گیرد این نظام توانست قواعد بازی سیصد ساله مدرن‌نظام را تغییر دهد و صف بندیها و قطب بندی های جهانی را برهم ریزد از سوی دیگر توانست دین و مذهب و خدایا که چندین قرن فراموش شده بود دیگر بار به صحنه زندگی بشر آورد. نظام اسلامی ایران دنیای فرورفته در مادیات و منجلا ب فساد را به خود آورد و به آنها دنیای سعادت مند و متعالی تری را نشان داد که هم از رفاه مادی برخوردار بود و هم از معنویات و اخلاق و تقوای الهی و عدالت. این دوره جدید را عصر خمینی، دوره بازگشت به دین و خدا و دوره اقتدار و حاکمیت توده های مستضعف نامیده اند و این تعابیری نابجانیست؛ چرا که اینها نوید دهنده دوره ای است که بعد از عبور از این پیچ عظیم تاریخ در پیش روی بشر قرار داد. البته دشمنان امام و انقلاب در این مدت کوتاه از تاریخ انقلاب اسلامی بیکار ننشستند برای نابودی ویاجلوگیری

نظام طاغوتی در ایران اولین ضربه مهلک را بر پیکر همه مستکبرین جهان در شرق و غرب و در منطقه وارد آورد و ناامیدی مطلق حاکم بر جوامع بشری را به امید بدل سازد و پیشبینی مورخ معروف انگلیسی را برخلاف آرزوهای او خیلی زود به واقعیت برساند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی واکنش دوستان و دشمنان انقلاب اسلامی عجیب حیرت آور بود یکی آن را به آتشفشان عظیمی تشبیه نمود و دیگری از آن به زلزله ای هولنا و مخرب یاد کرد و آن دیگری آن را انفجار نور نامید یکی نیز از بارش سیل آسای آسمانی برد که آثار آن همه جهان را همچون سیلاب زمان نوح در بر گرفته و همه را به جز کسانی بر کشتی نجات، سوارند با خود خواهد برد. در این بخش بر آن نیستیم تا درباره ماهیت و محتوای نهضت امام خمینی و انقلاب اسلامی قلم فرساییم، کنیم بلکه صرفاً به پیامدهای این انقلاب در سطح تاریخ میپردازیم و اینکه نهضت امام و انقلاب اسلامی - به عنوان پیچ سوم تاریخ مدون بشری - توانست تحولی در تاریخ ایجاد کند و عصر جدیدی را نوید دهد که هم از نظر شکل هم از نظر ساختار و هم از نظر محتوا با خیزش های پیش از خود کاملاً متفاوت است. صاحبان قدرت و استکبار

از گسترش آن تلاش وافری کرده‌اند. آنها برای این منظور به انواع توطئه‌ها دست یازیده‌اند؛ اعم از توطئه‌های سخت افزارانه همچون کودتاهاترور همانزعات قومی و جنگ‌های خانمان برانداز مانند جنگ تحمیلی و توطئه‌های نرم افزارانه نظیر جنگ نرم و فتنه‌های متعدد. اما این انقلاب توانست آرام و با صلابت همه این موانع و چالش‌ها را پشت سر گذارد و توطئه‌ها را خنثی کند و در جهت اهداف متعالی با قدم‌های استوار پیش رود؛ تا جایی که خیلی زود آثار آن از مرزهای ایران اسلامی گذشت و با بیداری اسلامی منطقه و جهان اسلام رادر برگرفت و به حرکت درآورد این خیزش ملت‌های خانه‌های دشمنان و امپراتوری‌های مدرن راه یافت محروم و مستضعف غیرمسلمان از جمله آمریکای لاتین را نیز فراگرفت و حتی به درون امپراتوری‌های نظام قدرتمند مدرن که به قدرت مادی و زرادخانه‌های هسته‌ای خود مغرور و سرمست بودند و در مقابل خود هیچ دشمن و رقیبی نمی‌دیدند هنگامی که با این پدیده نوظهور پیش بینی ناپذیر مواجه می‌گردند و نمی‌توانند از عهده آن برآیند ناامیدگشته متوجه سست بنیاد بودن قدرت عظیم مادی خود می‌گردند. البته امام از همان ابتدا با ذکر این نکته

مهم که ما خدا را داریم و دست خدا بالاترین دست‌هاست قدرت‌های مادی عصر خود را به سخره می‌گیرد زمانی که ناوگان غول‌پیکر آمریکادر نزدیکی سواحل ایران مانور می‌دهد ایشان اظهار می‌دارد: «آمریکاهیچ غلطی نمیتواند بکند و ما آمریکا را زیر پا می‌گذاریم کمتر کسی این سخن را باور می‌کرد، ولی خیلی زود و کمتر از یک دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی صدای فروپاشی دیوارهای به اصطلاح آهنین امپراتوری اتحاد جماهیر شوروی و شکستن استخوان‌های مارکسیسم - لنینیسم به گوش رسید پیش از آنکه رسماً سران و رهبران روسیه این فروپاشی را اعلام کنند، امام در نامه تاریخی خود به گورباچف - آخرین دبیرکل حزب کمونیست شوروی - نه تنها سقوط نزدیک اتحاد جماهیر شوروی و ایدئولوژی مسلط بر آن را اعلام میدارد، بلکه در شرایطی که امپراتوری دیگر یعنی ایالات متحد آمریکا سرمست از حذف رقیب قدرتمند خود بود، فروپاشی قریب الوقوع نظام سرمایه داری و ابرقدرت غربی را نیز وعده میدهد. اینک که دو دهه از آن زمان میگذرد و شرایط بحران اقتصادی در آمریکا و اروپا و همچنین خیزش ملت‌های غربی تحت عنوان جنبش ۹۹٪ آینده



و بر الحاد و بی‌خدایی فایق آمد. اگر نیچه مرگ خدا را اعلام کرده بود انقلاب اسلامی ما کذب و پوچی این گفته را اثبات کرد و نشان داد که خداوند قادر متعال ناظر بر اعمال ما و یاری‌گر مجاهدین فی سبیل الله است.

۲. با دست خالی و تنها با تکیه بر قیام و اراده یک ملت یکپارچه در مقابل رژیمی قدرتمند - که مورد حمایت همه قدرتهای بزرگ بود - به پیروزی رسید و اثبات نمود که اراده ملت‌ها هر قدرت مادی را به زانو در می‌آورد.

۳. به اثبات رساند که سعادت تنها در به دست آوردن امکانات مادی نیست بلکه در اقبال روحی و معنوی است و آرامش آدمی نیز نه در کسب مادیات و

رفاه، بلکه در سیرالی‌الله است.

۴. میان دین و دانش که قرن‌ها از یکدیگر جدایی افتاده بود، آشتی برقرار کرد و حوزه علوم را از علوم تجربی به علوم فلسفی و ماوراء الطبیعه معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی گسترش داد و نه تنها تجربه بلکه عقل و استدلال را نیز وارد حوزه علوم کرد و پشتوانه آن را نیز ایمان به حاکمیت و اراده الهی قرار داد و نشان داد که خصومت میان کاپیتالیسم و سوسیالیسم دو ابرقدرت و دو امپراتوری

امپراتوری غربی را در تاریکی فروبرده پیش‌بینی آن مرد بزرگ در شرف تحقق است. با اینکه هنوز پس از پیروزی انقلاب اسلامی مستکبرین جهانی با در انحصار گرفتن علم و دانش و با تحریم‌های به اصطلاح فلج‌کننده می‌کوشند از گسترش و شکوفایی علمی ایران اسلامی جلوگیری کنند در این راه توفیق چندانی نیافته‌اند. بدین ترتیب ثابت گردید که با تکیه بر هوش و استعداد‌های مردم می‌توان به سرعت به

رشد و پیشرفت علمی رسید و عقب‌افتادگی‌ها را جبران نمود بیگمان این همه نه در سایه سکولاریسم ماتریالیسم و جدایی از موازین دینی و الهی و نه بر پایه اعمال سیاست‌تاجر

مآبانه و تنگ‌نظرانه بلکه با یاری گرفتن از خدا و داشتن انگیزه‌های دینی و الهی به دست می‌آید. باری انقلاب اسلامی را از این روی می‌توان و باید پیچ‌عظیم تاریخ نامید که تغییرات و تحولات مهمی را در حوزه نظر و عمل به وجود آورده که آنها را فهرست وار بر می‌شماریم:

۱. با تکیه بر عنایات الهی و با انگیزه‌های دینی بر همه قدرت‌های مادی غلبه کرد و به پیروزی رسید و جوامع مادگیری را بعد از گذشت سه قرن با خدای متعال آشتی داد و



پایه انتخاب و قدرت و اراده مردم و باتکیه بر عنایات الهی مطرح کرد.  
 ۹. آزادی را نیز بازتعریف نمود بدین بیان که آزادی‌های مطرح در جوامع غربی رابه نوعی بردگی هوای نفس و به تبع آن اسارت در دست صاحبان قدرت و ثروت دانست و از



این سوآزادی واقعی را بندگی خدای متعال معرفی کرد. ۱۰. استقرار صلح جهانی را نه در موازنه قوا و نه در امضای عهدنامه‌ها و پیمان‌های بین‌المللی بلکه در نابودی مستکبران و برقراری حکومت مستضعفان در جهان دانست؛ چنان‌که امام خمینی اظهار داشت تا وقتی مستکبران در عالم وجود دارند بشر روی آرامش را نخواهد دید.

مدرن‌پوچ و توخالی است یا به سخنی دیگر معارضه آنها صرفاً بر سر تقسیم‌غنائم و استثمار ملت‌هاست. انقلاب اسلامی اثبات نمود که تعارض واقعی میان قدرت‌های مستکبر و استثمارگر از یک سو و توده‌های عظیم و مستضعف ملت‌ها از سوی دیگر است و به همین دلیل نیز آن را علنی نمود. ۶. اثبات کرد که حق نه با زور و قدرت بلکه با عدالت و با توده‌های ملت‌هاست. همچنین ثابت نمود که حق نه دادنی بلکه گرفتنی است آنهم با قیام و ایثار و فداکاری. ۷. نشان داد که ایدئولوژی‌ها و مکاتب مادی اعم از لیبرالیسم، مارکسیسم، ناسیونالیسم و فاشیسم نه تنها تأمین‌کننده سعادت امنیت و رفاه جوامع نیست بلکه موجب شقاق و جنگ و خونریزی است. شکاف عمیق میان حکومت‌های مردم‌سالار و حکومت‌های دینی را با طرح و اعمال نظریه مردم‌سالاری دینی پر نمود و به اثبات رساند که حکومت‌های دینی نه بر اساس خواست و اراده مدعیان کلیسا بلکه بر پایه اراده و خواست توده‌های مردم تحقق‌پذیر است. در این راستا هم دموکراسی نوع غربی رابه چالش کشانید و هم تئوکراسی قرون وسطا را - که در جهان اسلام و مسیحیت بود - نفی نمود. به بیان دیگر حکومت صالحان را بر

ورژنی دیگر از اقدام هتاکانه سلمان رشدی می دانستند. از این رو، اقدام هتاکانه ای که رشدی کرد، روز به روز قبیح تر می شود. رشدی که هندی الاصل و بریتانیایی بود کتابی با عنوان «آیات شیطانی» نگارش کرد که در این کتاب شخصیت پیامبر اسلام (ص)، صحابه و همسران او را مورد اهانت قرار داد. این اقدام سلمان رشدی و نگارش چنین کتابی، به حدی از قباح رسیده بود که در ۲۵ بهمن ۱۳۶۷ امام خمینی (ره) حکم اعدام رشدی را صادر کردند. امام (ره) علت این حکم را چنین بیان کردند که: «مولف کتاب «آیات شیطانی» که علیه اسلام و پیامبر و قرآن، تنظیم و چاپ و منتشر شده است، همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می باشند. از مسلمانان غیور می خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعاً آنها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدمات مسلمین توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود، شهید است ان شاء الله. ضمناً اگر کسی دسترسی به مولف کتاب دارد ولی خود قدرت اعدام او را ندارد، او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد.» پس از صدور این حکم نخستین بار شهید «مصطفی محمود مزاح»، جوان

گریز:

## داستان شیطان

واکاوی حکم تاریخی امام خمینی (ره) به ارتداد سلمان رشدی نویسنده کتاب آیات شیطانی



کمتر کسی است که در عمر خود حداقل یک بار نام «سلمان رشدی» یا کتاب «آیات شیطانی» را نشنیده باشد. از اواخر دهه ۶۰، یعنی سال ۱۳۶۷ تا به امروز این نام ها سر زبان ها است، به طوری که هرگاه کسی اقدامی برای توهین به اعتقاد مسلمانان جهان می کند، ورژنی از سلمان رشدی دانسته شده و با او قیاس می شود. مثلاً همین دو سال گذشته بود که مجله فرانسوی «شارلی ابدو» کاریکاتورهای توهین آمیزی از پیامبر اسلام (ص) روی جلد خود منتشر کرد، همان زمان هم بسیاری از مردم جهان این اقدام هتاکانه را



لبنانی الاصل که تبعه فرانسه نیز بود، در مردادماه سال ۶۸ برای اجرای حکم سلمان رشدی تلاش می‌کند اما به دلیل شناسایی توسط نیروهای امنیتی انگلستان موفق به اجرای فرمان امام (ره) نشد. این روزها هم که مجدداً فردی به رشدی حمله کرده است، نام شهید مصطفی محمود مازح بر سر زبان‌ها افتاده است. چنانچه در اخبار دوروز گذشته دیده می‌شود گویا هنگامی که سلمان رشدی قصد سخنرانی در نیویورک را داشته، مورد حمله واقع می‌شود. در این زمینه، رسانه دولتی انگلیس، بی‌بی‌سی گزارش داده سلمان رشدی در حال سخنرانی در یک مرکز آموزش غیرانتفاعی به نام مرکز «چوتوکوآ» در نیویورک بوده است. فارغ از اینکه نیت فرد ضارب اجرای حکم بوده یا غیر از این، در گزارش امروز قصد داریم به بررسی کتاب او، چرایی صدور حکم اعدام سلمان رشدی و اثرات این حکم بر جامعه جهانی بپردازیم.

توهین به همه اسلام صدور حکم ارتداد سلمان رشدی توسط امام خمینی (ره) در تاریخ ۲۵ بهمن سال ۶۷ اگرچه باعث شد در میان افکار عمومی دنیا این طور بازنمایی شود که گویی سلمان رشدی در کتاب خود تنها به مقدسات شیعه اهانت کرده است اما بررسی محتوای موهن کتاب وی نشان می‌دهد او در این اثر علاوه بر چهره‌های مقدس مذهب شیعه، برخی از چهره‌های مقدس اهل تسنن مانند همسر پیامبر اکرم (ص) را هم مورد توهین‌های مکرر قرار داده است. در این کتاب که به سبک رئالیسم جادویی نوشته شده، شخصیت اصلی که جبرئیل فرشته نام دارد به همراه فرد دیگری به نام صلاح الدین چمچا از یک هوایماریابی که منجر به انفجار هوایما می‌شود جان سالم به در می‌برند. این دودر این کتاب دارای انحراف جنسی معرفی می‌شوند. بعد از سقوط هوایما در کانال ماننش دور سر جبرئیل هاله‌ای از نور ایجاد شده و چمچا نیز به شکل بز ظاهر می‌شود تا هر یک به ترتیب نمادی از فرشته و شیطان در ادامه داستان باشند. در واقع کتاب سعی دارد این گونه توضیح دهد که این دوشخصیت در اثر تناسخ شخصیت دیگری یافته‌اند.

پیامبر از اسامی یاران پیامبر استفاده می‌کند و همزمان هر ناروایی را می‌نویسد. مرحله سوم تناسخ نیز داستانی است که جبرئیل در آن با دختری به نام عایشه (نام همسر پیامبر) همراه است. در پایان کتاب جبرئیل که چند مرحله تناسخ یافته و در هر مرحله دچار عدم تعادل روانی است، دست به خودکشی زده و به زندگی خود پایان می‌دهد. در مقابل چمچاکه نماد شیطان محسوب می‌شود به مرور و در اثر چند مرحله تناسخ زندگی معمولی و انسانی خود را شروع می‌کند تا نماد مسیر زندگی چمچابه عنوان نماد شیطان موفقیت آمیزتر از مسیری توصیف شود که جبرئیل در مسیر اسلام پیموده است. گذشته از جزئیات این کتاب موهن که با سرمایه‌گذاری چشمگیر غرب به سرعت چاپ و توزیع شد، این ورود شخصیت‌های بزرگ دینی اسلام اعم از شیعه و سنی به مساله بود که در صدر آنها می‌توان به امام خمینی (ره) و فتوای تاریخی ایشان در خصوص ارتداد سلمان رشدی اشاره کرد. فتوایی که حمایت مردم مسلمان را به دنبال داشت و در ایران، به تحرکاتی گسترده در اعتراض به کتاب آیه‌های شیطانی منجر شد. اما این فقط ایران

در ادامه داستان جبرئیل فرشته مشابه دیگر کاراکترهای رمان‌های سلمان رشدی ایمانش به خدا را از دست داده و حتی در مخالفت آشکار با دین شروع به خوردن گوشت خوک می‌کند. کتاب این‌گونه توصیف می‌کند که جبرئیل ایمانش به خدا را از دست می‌دهد و همین امر، دلیلی می‌شود تا از بیماری جسمی‌ای که به آن دچار بوده رها شود. در ادامه داستان جبرئیل وارد عصر پیامبر شده و شاهد شکل‌گیری

اسلام در مکه و یثرب است. نویسنده هتاک در این بخش از کتاب نسبت‌های ناروایی را به پیامبر اسلام و یاران ایشان از جمله سلمان فارسی، بلال، حمزه و جبرئیل به عنوان

فرشته وحی و نیز همسر پیامبر می‌دهد. جبرئیل غیر از این سیر و سفر در دوره پیدایش اسلام، در یک دوره مرحله دیگر در لندن با یک روحانی به نام امام که انقلاب بزرگی در ایران را رهبری می‌کند برخورد دارد. در این مرحله سلمان رشدی انقلاب اسلامی را به عنوان واپس‌گرایی در مقابل تمدن و دموکراسی و علم و آزادی تصویر می‌کند و توضیح می‌دهد که این همان اسلام است. رشدی در این قسمت برای نشان دادن پیوستگی انقلاب اسلامی با دوران



نبود که به صحنه تظاهرات علیه سلمان رشدی و نوشته توهین آمیز او تبدیل شد. این اعتراض‌ها به سرعت در سراسر دنیا فراگیر و حتی در کشورهایی به خشونت کشیده شد. مهرماه سال ۶۷ بود که مسلمانان هند و پاکستان یکی از گسترده ترین تظاهرات‌ها علیه این نویسنده هتاک را ترتیب دادند. تظاهرات‌هایی که به خشونت کشیده شد و گفته می‌شود در نتیجه شلیک پلیس پاکستان و هند به سمت مسلمانان معترض در شهرهای این دو کشور، چندین تن کشته یا زخمی شدند. علاوه بر ایران، هند و پاکستان، کشورهای دیگری هم شاهد تجمعات اعتراضی چشمگیری بود. غیر از تجمع‌های اعتراضی، این بیانیه‌های حمایتی علما و اندیشمندان این کشورها از فتوای امام خمینی بود که علاوه بر به نمایش گذاشتن وحدت مسلمانان و متفکران دیگر ادیان در مقابل این اقدام هتاکانه، باعث شد مقامات غربی در محاسبات خود در خصوص جهان اسلام تجدید نظر کنند. نکته قابل توجه دیگر در این خصوص آنکه با گسترش اعتراض‌های مردمی در کشورهای اسلامی و حتی چند کشور غیراسلامی، سلمان رشدی و موسسه ناشر کتاب‌هایش، سفر این نویسنده

هتاک به آمریکا را لغو کرده و طی بیانیه‌ای این تصمیم و دلیل آن را به صورت عمومی اعلام می‌کنند؛ مساله‌ای که شاید پیش از نوشتن آیه‌های شیطانی تصورش را هم نمی‌کردند. مسلمانان آمریکا، مسلمانان ایتالیا، هیات علمای جبل عامل، کنگره مسلمانان سربلانکا، مسلمانان مقیم فرانسه، شورای اسلامی اوگاندا، شورای عالی امور اسلامی نیجریه و جمعیت‌های مسلمانان مقیم کشورهای آرژانتین، گینه، ترکیه، آرژانتین، سودان، استرالیا، هنگ‌کنگ، دانمارک، کانادا، اسپانیا و فنلاند که عمدتاً هم از مسلمانان اهل سنت تشکیل می‌شدند هر یک با صدور بیانیه و برگزاری تجمع‌هایی حمایت خود از فتوای امام خمینی را اعلام کردند. همچنین در نتیجه این اعتراض‌های گسترده بود که فروش کتاب موهن سلمان رشدی در کشورهای از جمله هند، آفریقای جنوبی، تانزانیا، مالزی، مصر و عربستان ممنوع اعلام شد. پنگوئن، ناشر اصلی آیات شیطانی نیز بعد از فتوای امام خمینی اعلام کرد بر تدابیر امنیتی خود خواهد افزود. همزمان با این اطلاعیه، گزارش‌هایی از آمریکا و انگلستان منتشر شد که خبر از مورد حمله قرار گرفتن دفاتر انتشاراتی می‌داد که تا



اوتار چهره تاثیرگذار شیعه در این کشور درباره فتوای امام خمینی گفت: «فتوای امام خمینی لازم الاجراست و سلمان رشدی واجب القتل است.» در بنگلادش اما، هفت تن از رهبران بانفوذ مذهبی، در بیانیه‌ای مشترک از مردم خواستند تمامی نسخ کتاب آیات شیطانی را سوزانده و ناشران آن را به کیفر برسانند. بیانیه‌ای که تجمع مردم در حمایت از فتوای امام خمینی (ره) را در پی داشت. رهبر اهل سنت جنبش توحید اسلامی لبنان، از فتوای امام خمینی، تحت عنوان «مشت محکم اسلام بر دهان کفار» یاد کرد. همچنین ۶۰ تن از علمای برجسته شیعه و سنی این کشور نیز در اجتماعی، متفقا

تاپیش از آن برای چاپ کتاب موهن اعلام آمادگی کرده بودند. یکی از واکنش‌های جدی نسبت به این کتاب موهن، بیانیه مجلس اعلای اسلامی الجزایر بود که با انتشار بیانیه‌ای ضمن محکوم کردن کتاب، خواستار مجازات نویسنده آن شد. همچنین علمای این کشور در واکنشی جدی و گسترده اقدام سلمان رشدی را محکوم کردند و شیخ احمد سخون یکی از بزرگ‌ترین روحانیون الجزایر در پیامی خطاب به امام خمینی و علمای ایران، سلمان رشدی را مرتد و واجب القتل خواند. در ترکیه نیز مردم، روحانیون، نویسندگان و شخصیت‌های مسلمان از فتوای امام خمینی حمایت کرده و عزیز



فتوای امام را قانونی و شرعی دانستند و به صورت عمومی اعلام کردند تمام امکانات خود را در اختیار امام قرار خواهند داد. علاوه بر لبنان، این تعدادی از مطبوعات مصری بودند که به دفاع از این فتوا پرداختند. اقدامی که جنبش اسلامی مصر نیز آن را تایید کرد. همچنین کویت، سوریه و سودان از دیگر کشورهای اسلامی بودند که علمای سنی و شیعه در آن کشورها حمایت خود از این فتوای امام را اعلام عمومی کردند. البته اعتراض‌ها در مرز کشورهای اسلامی محدود نشد و مسلمانان مقیم کشورهای غربی نیز با برگزاری تجمعات اعتراض آمیز و صدور بیانیه‌های متعدد، حمایت خود را از فتوای امام خمینی نشان دادند. روزنامه انگلیسی ایندیپندنت در آذرماه سال ۶۸ بخش قابل توجهی از صفحه نخست خود را به تصویر بزرگی از تجمع کنندگان معترض در مسجدی واقع در شمال شرق لندن به نمایش گذاشت و زیر آن نوشت: «این یکی از هزاران مسجدی است که در آن تمامی حاضران در مسجد به نشانه تایید فرمان صادره از سوی امام خمینی مبنی بر مرگ رشدی، دست‌های خود را بلند کرده‌اند.» اما علاوه بر لندن، این مسلمانان دیگر شهرهای انگلیس از جمله برادفورد،

منچستر و بیرمنگام بودند که با شکل دهی تجمع‌هایی به این اقدام اعتراض کردند. مسلمانان شهر برادفورد در شمال انگلستان، دی‌ماه سال ۱۳۶۷ در تجمع خود دست به سوزاندن نسخه‌هایی از این کتاب زدند که این اقدام، آن‌هم در انگلستان، بازتاب وسیعی در رسانه‌های دنیا داشت. غیر از انگلستان، این مسلمانان شهر بُن آلمان بودند که در تایید فتوای امام خمینی، تظاهراتی بی سابقه به راه انداختند. نکته قابل توجه دیگر آنکه رهبران اقلیت‌های مذهبی، در جریان کنفرانس اقلیت‌های مذهبی انگلیس از دولت این کشور خواستند تا حکم پناهندگی به سلمان رشدی را لغو کرده و او را از انگلستان بیرون کنند. با همه اینها اما دولت انگلستان که در به نتیجه رسیدن کتاب موهن سلمان رشدی و تبلیغات گسترده برای آن، فعال‌ترین دولت غربی محسوب می‌شد در مقابل این اعتراض‌های گسترده، علاوه بر در نظر گرفتن تیمی حفاظتی برای او، دست به اقدامی عجیب زد. ملکه انگلستان، حدود دودهم بعد از انتشار کتاب موهن آیه‌های شیطانی، به سلمان رشدی به دلیل آنچه خدماتی به دنیای ادبیات خوانده شد، لقب شوالیه اعطا کرد؛

همه‌جا مواجه شد، کار را دگرگون کرد. حالا روحیه آنها بود که تضعیف می‌شد. حالا طرفداران آنها باید در طول این مدت از خودشان دفاع می‌کردند. لذا از آن روز تا حالا، سردمداران غرب و استکبار، در مقابله‌هایی که با جمهوری اسلامی کردند، از اولین کلمات‌شان این است که بیایید این قضیه سلمان رشدی را یک‌طور حلش کنید! هر جایی که از این مهره‌های زنجیره استکبار جهانی، کسی را پیدا کرد که فهمید ممکن است حرف او را به گوش مسئولان جمهوری اسلامی برساند، اولین حرفی که زد - یا جزء اولین حرف‌ها - این بود که کاری نکنید این قضیه حل بشود! در چنین شرایطی است که مردادماه سال ۶۸، جوان ۲۱ ساله لبنانی الاصلی به نام مصطفی مازح برای ترور سلمان رشدی برنامه‌ریزی کرده و خود را به نزدیکی محل اقامت او می‌رساند اما چاشنی انفجاری همراه وی قبل از اینکه به محل اقامت سلمان رشدی برسد منفجر شده و مازح به شهادت می‌رسد. بدین ترتیب، رسانه‌ها خبر از نخستین عملیات شکل گرفته علیه سلمان رشدی، بر مبنای فتوای امام خمینی می‌دهند.

کجی به معترضان مسلمان و غیر مسلمان، خشم دوباره آنان را برانگیخت. نکته قابل توجه پیش از اعطای نشان شوالیه، گستردگی کم‌نظیر اعتراض‌ها در همان سال‌هاست. در چنین فضای اعتراضی‌ای بود که بلافاصله ناشران کتاب سلمان رشدی در انگلستان، فرانسه و آلمان از بیم خشم مسلمانان جهان اعلام کردند ترجمه کتاب آیات شیطانی سلمان رشدی را منتشر نخواهند کرد، سلمان رشدی هم که جان خود را در خطر می‌دید ضمن لغو سفرش به آمریکا، در مصاحبه با خبرگزاری رویترز فتوای امام خمینی را بسیار جدی تلقی کرد. وی در این گفت‌وگو از تمام کسانی که امکان حفاظت از وی را داشتند، درخواست کمک کرد. بعد از این مصاحبه بود که پلیس انگلستان محافظت از جان او را برعهده گرفت. رهبر انقلاب یک‌سال پس از رحلت امام خمینی در اظهاراتی بهترین توصیف را از اثر حکم امام (ره) مبنی بر ارتداد سلمان رشدی و استقبال مسلمانان جهان از این حکم دارند. در بخشی از اظهارات ایشان آمده است: «عکس‌العمل و ضربه متقابل امام، آنقدر قوی بود که به کلی ورق را دگرگون کرد. حکم اعدام سلمان رشدی که با اقبال و تصدیق و شوق وافر ملت‌های اسلامی در



در یکی از انجمن خانه‌های قریش دور کعبه نشسته بودند، پیامبر در آن انجمن سوره نجم را تلاوت می‌کرد، پس از پایان این سوره پیامبر آیه سجده را خواند و مسلمانان و مشرکان سجده کردند.»

رشدی علت سجده مشرکان را این می‌داند که پیامبر در آیات سوره نجم از خدایان آنان، بت‌های لات و عزی و منات به نیکی یاد کرده بود. سپس رشدی بیان می‌کند خبر سجده مشرکان و آشتی مسلمانان و مشرکان مکه به سرعت به حبشه رسید اما شب هنگام جبرئیل بر پیامبر نازل شد و به ایشان گفت، این دو جمله یعنی «تلك لاغرائيق العلی و ان شفاعتھن لترتجی» وحی نیست. پیامبر از این مساله غمگین شد و خداوند برای دلجویی از پیامبر آیات ۷۳-۷۵ سوره اسراء را نازل کرده است. این داستان را افراد بسیاری از جهات تاریخی، قرآنی و عقلانی مورد بررسی قرار داده و بی‌اعتباری آن را اثبات کرده‌اند. برای نمونه سید عطاءالله مهاجرانی در کتاب «نقد توطئه آیات شیطانی» با ادله‌ای علمی، رمان «آیات شیطانی» از سلمان رشدی را مورد نقد قرار داده است. مهاجرانی در کتاب خود می‌گوید: «این داستان از آنجایی که در کتب مشهوری مانند «تاریخ طبری»، «تفسیر

به کتاب رشدی پاسخی علمی داده نشده؟ بعضاً برخی رسانه‌های لندن نشین خیالات خود را به رشته تحریر درآورده و برای زیر سوال بردن حکم اعدام سلمان رشدی، مواردی از این قبیل مطرح می‌کردند که چرا تا به حال پاسخی علمی به کتاب رشدی داده نشده است. پیش از پاسخ علمی به این کتاب، با تورق می‌توان متوجه شد که رمانی ۵۴۷ صفحه‌ای با درون مایه‌ای داستان پردازانه و افسانه‌ای است. نام این کتاب «آیات شیطانی» برگرفته از افسانه یا واقعه ساختگی «غرائیق» دارد. غرائیق جمع غرنوق یا غرنیق به معنی مرغ آبی است که گردنی بلند دارد و سپید یا سیاه‌رنگ است، به معنی جوان سپید زیباروی. اعراب جاهلی گمان می‌داشتند که بت‌ها مانند پرندگان به آسمان عروج می‌کنند و برای پرستندگان خود شفاعت می‌کنند؛ اما در این زمینه داستان رشدی می‌گوید: «در نخستین سال‌های بعثت که آزار و اذیت مشرکان نسبت به مسلمانان سخت و طاقت فرسا شده بود، عده‌ای از مسلمانان به حبشه مهاجرت کردند و در این حین پیامبر نگران و پردغدغه بود و انتظار داشت که خداوند آیاتی بر او فرو فرستد که موجب نوعی نزدیکی به قریش شود. روزی پیامبر و عده‌ای از مسلمانان

تیرگی روابط ایران وانگلیس در سایه شیطان! در واکنش به انتشار کتاب آیات شیطانی که امام خمینی (ره) طی حکمی از مسلمانان جهان می‌خواهد تا در هر مکانی که سلمان رشدی را دیدند وی را اعدام کنند یا اگر چنین جراتی ندارند او را به دیگران معرفی کنند تا این حکم اجرا شود. امام دلیل این حکم را سلب جرات از دیگران عنوان کرده تا توهین به مقدسات مسلمان دیگر تکرار نشود و در پایان کشته این راه را شهید می‌نامد. این حکم در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۶۷ به تایید دولت رسیده و آیت الله خامنه‌ای، رئیس جمهور وقت در خطبه‌های نماز جمعه ۲۸ بهمن یکسان بودن دیدگاه دولت با فتوای امام را اعلام می‌کند. با اعلام موضع رسمی دولت ایران، فضای جهانی یکباره تغییر کرده و مسلمانان بسیاری در اقصای نقاط جهان در حمایت از این حکم به خیابان‌ها ریختند و سال ۶۷ همراه با اخبار بروز تنش‌ها و تشنج‌هایی در سراسر جهان به پایان می‌رسید. گروه‌های مسلمان در کشورهای که کتاب آیات شیطانی در آنها منتشر می‌شد، ناشران کتاب مزبور را تهدید می‌کردند و حتی در کالیفرنیا یک فروشگاه که کتاب آیات شیطانی را در

طبری»، «طبقات ابن سعد» و «اسباب التنزیل» واقدی نقل شده است مورد استناد مورخان و مفسران پس از آن قرار گرفته است اما این نکته قابل تامل است که واقدی در سال ۲۰۷ هجری قمری وفات کرده و طبری متوفی در سال ۳۱۰ هجری است. اما ابن اسحاق متوفی در سال ۱۵۰ یا ۱۵۱ هجری کمترین اشاره‌ای به غرائیق ندارد. با توجه به اینکه ابن اسحاق تنها به استماع اساتید خود بسنده نمی‌کرد، پژوهشگری بود که خانه به خانه و شهر به شهر

می‌گشت و روایات مربوط به پیامبر را می‌شنید و بررسی می‌کرد، چنانکه ابن اسحاق دوبار کتاب خود را برای زیاده‌بن عبدالله البکالی - متوفی در ۱۸۵ هجری قمری - املا کرده است و ابن هشام



که شاگرد البکالی بود کتاب خود را بر اساس مطالبی که از البکالی شنیده تدوین کرده است و هیچ‌کدام نه ابن اسحاق، نه البکالی و نه ابن هشام هیچ‌گونه اشاره‌ای به افسانه غرائیق ندارند. اینکه واقدی که حدود ۵۰ سال بعد از ابن اسحاق وفات کرده و طبری که تا حدود ۱۶۰ سال بعد از ابن اسحاق می‌زیسته، افسانه غرائیق را ذکر کرده‌اند، قابل تامل و شک جدی است، علاوه بر آن مسلم و بخاری نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به افسانه غرائیق ندارند.»

احمد آقا هم مخالف است.» در همین روز ادوارد شوارندادزه، وزیر خارجه شوروی نیز طی جلسه‌ای با هاشمی توصیه می‌کند که ایران روابطش را با غربی‌ها بیش از این تیره نکند. شوارندادزه که بنا بر گفته رسانه‌های انگلیسی یکی از اهداف سفرش به ایران انتقال درخواست انگلیس مبنی بر لغو حکم اعدام سلمان رشدی بود، پیش از دیدار با هاشمی با امام خمینی (ره) و علی‌اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه وقت نیز دیدار کرده بود. در نهایت این طرح علی‌رغم مخالفت رئیس جمهور و عدم اعلام موضع امام با مدیریت هاشمی در مجلس به تصویب می‌رسد. هاشمی در باره چگونگی فرآیند تصویب در ۹ اسفند سال ۶۷ این‌گونه توضیح می‌دهد: «قبل از شروع جلسه به نمایندگان اطلاع دادم که حضرت امام، نظر خاصی درباره طرح قطع رابطه با انگلیس ندارند و گفتم بهتر است مخالفان طرح صحبت نکنند که مورد بهره‌برداری دشمنان خواهد شد. پیشنهاد کردم که طرح را تعدیل کنیم و قطع رابطه را مشروط به عدم محکومیت کتاب سلمان رشدی از سوی انگلیس کنیم و عملاً هم با پیشنهاد اصلاحی نمایندگان به همین صورت درآمد. کلیات طرح با اکثریت نزدیک به تمام نمایندگان تصویب شد.»



در معرض فروش گذاشته بود با بمب مورد حمله قرار گرفت، از سوی دیگر روابط دیپلماتیک ایران روز به روز از این واقعه تاثیر می‌پذیرفت. بعد از اعلام موضع رسمی ایران ۱۲ کشور عضو بازار مشترک اروپا از جمله انگلستان نمایندگان خود را از ایران فراخواندند و ایران نیز متقابلاً سفرا و روسای هیات‌های نمایندگی خود را از کشورهای عضو بازار مشترک فراخواند. پس از اینکه اروپا از سطح توهین به مقدسات فراتر رفت و روابط دیپلماتیک را تحت تاثیر این توهین قرار داد، ایران نیز ضمن واکنش به این اقدام طرح دوفوریتی قطع رابطه با انگلستان را در دستور کار قرار داد. آنطور که هاشمی، رئیس وقت مجلس در خاطرات خود نوشت ۸ اسفند ۱۳۶۷ آورده است آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس جمهور وقت و امام خمینی با این طرح مخالف بوده‌اند. هاشمی در این باره می‌نویسد: «در باره طرح قطع رابطه با انگلیس که در مجلس مطرح است، با حضور وزیر خارجه مذاکره شد. آقایان خامنه‌ای و ولایتی مخالف تصویب قطع رابطه هستند. احمد آقا اطلاع داد که امام گفته‌اند در این باره نظری ندارند. نخست وزیر موافق است.»



مقام معظم رهبری:

نقش کتاب یک نقش بی بدیل است، البته بهترین کتاب‌ها، کتابی است که انسان را به سمت خداوند و ارزشهای والا و انقلابی هدایت کند، و امیدواریم کتاب جایگاه حقیقی خود را در جامعه بیابد. ۱۳۹۷/۰۲/۲۱



## بی بدیل:

معرفی کتاب خوب و خواندنی

### کتاب ولایت فقیه امام خمینی (ره)

ولایت فقیه موضوعی است که در تاریخ فقه شیعه اجمالاً مورد توجه فقیهان شیعه بوده و مناصب و شئونی برای فقیه جامع شرایط قائل بوده‌اند. امام خمینی نیز که پیشتر در بحث اجتهاد و تقلید، شأن ولایت را برای فقیه اثبات کرده بود هنگام تدریس مبحث بیع به تفصیل به این موضوع پرداخته است. کتاب ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، دستاورد سیزده جلسه درس امام خمینی در حوزه علمیه نجف بوده که از ۱۰ تا ۲۰ بهمن ۱۳۴۸ش طرح شده و پس از نگارش و تدوین بر اساس نوارهای صوتی به دست جلال الدین فارسی با تأیید امام خمینی انتشار یافته است. کتاب ولایت فقیه به منظور نظریه پردازی برای جایگزینی حکومت سلطنتی و غیر دینی با یک نظام دینی و تحقق ولایت فقیه در امر حکومت عرضه شده است. این کتاب نظریه ولایت فقیه را در قالب حکومت اسلامی، متفاوت با تقریر و تبیین دیگر فقیهان ارائه کرده است. سبک امام خمینی در این موضوع همان سبک



متدوال دروس عالی حوزه‌های علمیه است. ایشان افزون بر ذکر ادله عقلی در اثبات ولایت فقیه، روایات مربوط در این باب را به عنوان مؤید بررسی می‌کند و با استناد به روایات، فقیهان را منصوب

به حوزه‌ها و اندیشمندان اسلام هشدار می‌دهد که با جدیت تمام به وظایف سیاسی و اجتماعی خویش عمل کنند و فریب این شبهه‌ها را نخورند؛ زیرا اسلام با پیشرفت مادی مخالف نیست و دین جامعی است که برای تمام ابعاد زندگی انسان قانون دارد و قادر است تمامی مشکلات را حل کند. به اعتقاد امام خمینی، تفاوت حکومت اسلامی با دیگر حکومت‌ها در آن است که در اسلام اختیار قانون‌گذاری و تشریح به خداوند اختصاص دارد و هیچ‌کس جز خداوند حق قانون‌گذاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم شرع را نمی‌توان به اجرا گذاشت؛ بدین معنا که حکومت اسلامی، حکومت مطلقه و استبدادی نیست، بلکه مشروطه است؛ یعنی حکومت‌کنندگان در اجرای احکام و اداره جامعه مقید به قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) هستند. از این رو حکومت اسلامی «حکومت قانون الهی بر مردم است»؛ بر این اساس شارع مقدس یگانه قدرت مقننه است؛ اما در حکومت‌های دیگر، کسانی که خود را نماینده اکثریت مردم می‌دانند، خواسته‌های خود را به نام قانون تصویب و بر مردم تحمیل می‌کنند. در حکومتی که بر پایه اسلام بنا شده است، از تشریفات و فساد و حیف

امامان (ع) به امر حکومت و قضاوت می‌داند و آنان را در اداره حکومت، صاحب همان اختیارات و ولایتی می‌شمارد که پیامبر (ص) و امامان (ع) در امر حکومت داشتند. امام خمینی در مقدمه کتاب به ضرورت و بدهت ولایت فقیه، نقش استعمار در معرفی ناقص و نادرست اسلام، خودباختگی افراد جامعه در برابر پیشرفت‌های مادی غرب و اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت اشاره کرده است؛ سپس به تفصیل به دلایل لزوم تشکیل حکومت، بررسی نمونه‌هایی از احکام اسلامی، طرز حکومت اسلامی و ولایت فقیه به استناد اخبار و برنامه مبارزه برای تشکیل حکومت اسلامی پرداخته است. امام خمینی ولایت فقیه را امری بدیهی می‌داند که به برهان نیازی ندارد و احساس نیاز به استدلال برای اثبات آن را ناشی از اوضاع اجتماعی مسلمانان و حوزه‌های علمیه و ریشه‌های تاریخی آن و القائنات دشمنان در تحریف اسلام می‌داند. ایشان با بیانی مستدل به شبهاتی مانند اینکه موازین حقوقی اسلام برای حل مشکلات جامعه ناتوان است، پاسخ می‌دهد و در این باره به القائنات دشمنان در ایجاد زمینه‌هایی دین از سیاست و تأثیر آن، حتی در حوزه‌های علمیه اشاره می‌کند.

مقاومت و اصلاح حوزه را راهبرد مبارزه برای تشکیل حکومت اسلامی شمرده و فقیهان را برخوردار از توان نظارت و اداره کشور و بسط عدالت و حفظ آزادی و استقلال دانسته است. ایشان به مقدس نماها و آخوندهای درباری انتقاد کرده و خاطر نشان می‌کند آنان مانع ارائه درست اسلام شده و پرهیز از دخالت در امور سیاسی را رواج داده‌اند. پس از مطرح شدن دیدگاه امام خمینی و عینیت یافتن آن با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مسئله ولایت فقیه در جایگاه اصلی خود شکوفا شد و بر فقه سایه افکند و نتایج فراوانی به بار آورد.

و میل بیت‌المال خبری نیست و زمامدار حکومت اسلامی نیز افزون بر شرایط عام، باید دو شرط علم به قانون و عدالت را داشته باشد و در شناخت احکام اسلامی برتر از دیگران باشد. ایشان با اشاره به اینکه حکومت، جدا از اجرای احکام الهی و خدمت به مردم، فی‌نفسه ارزشی ندارد، معتقد است بر این حکومت، قانون الهی حاکم است و فقیه تنها موظف به اجرای احکام اسلامی است و اگر بر خلاف موازین اسلامی کاری انجام دهد، خود به خود از حکومت عزل می‌شود. سبک امام خمینی در این موضوع همان سبک متداول دروس عالی حوزه‌های علمیه است. ایشان افزون بر ذکر ادله عقلی در اثبات ولایت فقیه، روایات مربوط در این باب را به عنوان مؤید مطرح و بررسی می‌کند و با استناد به روایات، در اثبات ولایت فقیه، فقیهان را منصوب امامان معصوم (ع) به امر حکومت و قضاوت می‌داند و آنان را در اداره حکومت، صاحب همان اختیارات و ولایتی می‌شمارد که پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع) در امر حکومت داشتند. در بخش پایانی کتاب، امام خمینی به ضرورت برنامه‌ریزی و مبارزه طولانی برای تشکیل حکومت اسلامی پرداخته و در این زمینه، تبلیغ و تعلیم و بهره‌گیری از اجتماعات و



بسیج مدرسه علمیه حضرت بقیة الله

@ b a s i j \_ m e b q

